



کربلا کلاس مرام



۸ ساعت را خودت کوک کن!



درباره کنسول پلی استیشن هیولای قدرت



سینمای رشد

چهار دیواری





کربلا، کلاس مرام

دوستی در حد سلام و علیک، دوستی تا پای نان و دوستی تا پای جان، همه دوستی‌ها با ارزشند ولی بعضی با ارزش‌ترند و آدم را بزرگ می‌کنند. همه ما کم و بیش داستان‌هایی از واقعه کربلا شنیده‌ایم. در کربلا از همه گروه‌های سنی بودند. از علی‌اصغر شیرخواره و قاسم نوجوان تا حبیب‌بن‌مظاهر پیرترین یار امام حسین (ع).

کربلا مدرسه‌ای برای همیشه تاریخ است. شاگردان مکتب معرفت در کربلا امتحان دادند و پاسخ سؤال‌ها را با خون خود بر ریگ‌های درشت کربلا جاری کردند. یک طرف، جبهه کفر و ظلم بود با لشکری مجهز و طرف دیگر سپاه حق بود با تعدادی اندک و امکاناتی کم. نتیجه جنگ را همه می‌دانستند. قبل از درگیری؛ امام شب‌هنگام یاران را جمع کرده بود و گفته بود همه آزادند که بروند یا بمانند. هیچ اجباری نیست. اما شرکت‌کنندگان در امتحان کربلا تا ابد ماندند و دوستی را به نهایت رساندند. ماندند تا به همه بگویند اگر در دوستی صادق باشی، ماندگار می‌شوی. رفتگان هم چند سال بعد از آن واقعه از دنیا رفتند و در حافظه تاریخ به فراموشی سپرده شدند. حالا پس از قرن‌ها ما نیز تکرار می‌کنیم که ای حسین (ع) دشمنیم با هر که دشمن شماست و دوستیم با هر که دوست شماست.

بیاید در این کلاس مرام و معرفت و شجاعت بار دیگر به عمق دوستی‌ها در کربلا فکر کنیم و از خدا بخواهیم که زندگی ما را حسینی کند و به یاد داشته باشیم «هر که از خدا بترسد، خداوند همه را از او می‌ترساند و هر که از خدا نترسد، خداوند او را از همه می‌ترساند.»

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: محمدعلی قربانی

شورای کارشناسی: حسین امینی پویا،

محمد کرام‌الدینی، ناصر نادری،

حبیب یوسف‌زاده، علیرضا متولی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: لیلا جلیلی

طراح گرافیک: ایمان اوجیان

شمارگان: ۱۳۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر

شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

تلفن: ۸۸۴۹۰۹۶ - شماره: ۱۴۷۸ - ۸۸۳۰

شماره تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - صندوق پستی

۱۵۸۷۵/۶۵۸۴ تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲



۱۲

پری‌شاهرخ

پری‌شاهرخ پرنده‌ای زیباست که نمی‌توانید آن را به آسانی پیدا و تماشا کنید؛ چون معمولاً روی نوک درختان می‌نشیند و خود را در میان شاخ و برگ‌ها پنهان می‌کند. به همین علت می‌گویند که خجالتی است و از انسان می‌گریزد...

۱۸ قرمزی یا آبی؟

۲۰ چهاردیواری

۲۲ فهم درست زندگی

۲۴ صید مدال از آب

۲۸ باغ‌وحش فضایی

۳۰ قاصدک‌های جوان

۳۲ نان‌خودروهای اکسیژن‌ساز

۳۴ تقویم تاریخ

۳۶ زنگ‌تفريح

۴۰ طنز منظوم

۴۲ Roll Cake

۴۴ پیشنهاد

۴۶ خلاقیت

۴۸ رزمنده‌ای که نیاز به تعمیر داشت



هنر آراستگی

چند سال قبل، سریالی به اسم «دنیای شیرین» از تلویزیون پخش می‌شد. شیرین، حمید و حامد...

۲۶

۲ یک مهدیه تصویری!

۴ برو کنار شلیک شدم

۶ هیولای قدرت

۸ ساعتت را خودت کوک کن!

۱۰ راست‌مغز یا چپ‌مغز

۱۴ مترجمان مسلمان

۱۶ یخچال ایرانی با پیامک

یک مهدیه تصویری!

تهمینه حدادی

عکس: حسام قلعه‌اسدی

توی مدرسه‌ای که بالکن‌هایش پر از گل‌دان است و پر از رنگ، می‌توان چه درس‌هایی خواند؟ «مهدیه جوادی» توی چنین هنرستانی رشته «تصویرگری کامپیوتری» می‌خواند و حتی تصویرگری‌هایش را هم در همین هنرستان به نمایش می‌گذارد. می‌گوید: «رشته ما در واقع شاخه‌ای از رشته کامپیوتر است، اما ما با نرم‌افزارهای گرافیکی هم کار می‌کنیم و به خاطر همین است که همه فن حریف می‌شویم.»

بعد هم تعریف می‌کند که هر چند وقت یک‌بار توی مدرسه‌شان رفت‌وآمدهای زیادی می‌شود، خیلی‌ها می‌روند و می‌آیند تا کارهای گرافیکی و تصویرگری‌های او و دوستانش را ببینند. برای دیدن مهدیه و دوستانش به مدرسه «علم و هنر» در تهران می‌رویم.



می‌گویم اگر این رشته را انتخاب کنی بالاخره مطمئنی زحمتهایی که کشیدی جبران می‌شود، آینده روشن داری و هیچ‌وقت به‌خاطر این همه چیزی که یاد گرفتی بی‌کار نمی‌مانی!

می‌شود، آینده روشن داری و هیچ‌وقت به‌خاطر این همه چیزی که یاد گرفتی بی‌کار نمی‌مانی!

■ اگر بگویند از فردا دیگر حق کار عملی نداری چه کار می‌کنی؟

عصبی می‌شوم و با کسی که این حرف را زده دعوا می‌کنم و مجبورم می‌کنم دوباره کار عملی بکنم.

■ اگر فایده نداشت چه؟

ممکن است هلس بدهم و کلی داد بزنم! من اصلاً نمی‌توانم کار عملی انجام ندهم!

■ اگر این رشته نبود، چه رشته‌ای را انتخاب می‌کردی؟

می‌رفتم انسانی، ولی می‌دانید حالا که فکر می‌کنم می‌بینم چه بهتر که نرفتم.

■ اگر کسی رشته تو را مسخره کند چه کار می‌کنی؟

سعی می‌کنم آن قدر به او اطلاعات

■ اگر بگویند در چند کلمه رشته‌ات را تعریف کن، چه می‌گویی؟

به تصویر کشیدن یک متن یا موضوع. ممکن است آن متن یک داستان باشد.

■ اگر رشته تو نبود چه می‌شد؟

کارخانه‌ها لوگو نداشتند، تبلیغات نبود، تایپ نبود، خیلی از محاسبات ریاضی عقب می‌افتاد. اینها در نبود رشته کامپیوتر پیش می‌آمد، اما شاخه ما: خب، آن وقت خیلی از کتاب‌های درسی و کتاب‌های داستان، تصویر نداشتند و زشت می‌شدند!

■ اگر بخواهی کسی را تشویق کنی که هم رشته تو شود چه می‌گویی؟

بدهم تا قانع بشود.

■ اگر کلاً درس و مدرسه نبود، دنیا بهتر نبود؟

نه، آن وقت که مثل انسان‌های اولیه بودیم!

■ اگر بگویند یک آرزوی کاری‌ات را بگو، چه می‌گویی؟

یک روز دکترای آی‌تی داشته باشم.

■ اولین چیزی که یادت می‌آید بگو:

قلم‌مو: رنگ‌آمیزی
کنکور هنر: کابوس

آموزشگاه آزاد: خرج بسیار زیاد

بافتنی: دوست دارم یاد بگیرم.

شکلات تلخ: با قهوه شیرین می‌خورمش.

موس: مدرسه موش‌ها!



رشته تصویرگری کامپیوتری چیست؟

تصویرگری با نقاشی فرق دارد، تصویرگر باید طبق موضوع و متنی که به او می‌دهند یک اثر هنری خلق کند. حالا دانش‌آموزهایی که این رشته را در هنرستان می‌خوانند علاوه بر اینکه با نرم‌افزارهای مختلف اکسس، اکسل، ورد، پاورپوینت و... آشنا می‌شوند و برایشان مدرک بین‌المللی می‌گیرند، می‌توانند با استفاده از نرم‌افزار فتوشاپ کارهای گرافیکی و تصویرسازی را هم یاد بگیرند. آنها در ترم اول سال دوم هنرستان، تصویرسازی دستی را هم تجربه می‌کنند و باید دو تا کتاب را تصویرگری کنند، برای این کار از هر ابزاری می‌توانند استفاده کنند، اما باید یادشان باشد واقعاً یک کتاب بسازند، متن‌ها را توی صفحه بگذارند، صفحات را به هم بچسبانند و کار عملی آنها واقعاً شبیه به یک کتاب باشد و ورق بخورد.



این درس‌ها را می‌خوانید

کاربر نرم‌افزار اداری، رایانه کار گرافیکی، کاربر flash، رایانه کار coreldraw، رایانه کار مقدماتی و پیشرفته

جز درس

۱ وقت‌هایی که دانش‌آموزهای رشته تصویرگری کامپیوتری قرار است نمایشگاه بگذارند غوغایی در مدرسه برپاست. خودشان دیوارهای راهروها را رنگ می‌کنند تا دیوارها جلوه بهتری داشته باشند. بعد نوبت قاب کردن کارهاست. بعد هم وصل کردنشان به دیوار. مهدیه می‌گوید دفعه آخر که نمایشگاه داشتیم یکی از کارها نمی‌چسبید به دیوار، هی چسب و میخ زدیم، اما آخر سر هم وقتی بازدیدکننده‌ها آمده بودند، آن کار افتاد و مجبور شدیم دوباره بزیمش به دیوار.

۲ گفتیم توی این رشته شما کارهای گرافیکی را هم یاد می‌گیرید. مهدیه تعریف می‌کند کسانی که وسط‌های سال سوم این رشته هستند دیگر می‌توانند سربرگ و لوگو و کارت ویزیت طراحی کنند و از این راه درآمد داشته باشند.

بروکنار شلیک شدم

آناهیتا تاشک

از خشم بپرهیز که اول آن دیوانگی و آخر آن پشیمانی است.

حضرت علی (ع)

داشت داد می‌زد. رگ‌های گردنش زده بود بیرون. دنبال چیزی می‌گشت که پرت کند. همه اینها به این خاطر بود که خواهر کوچک‌ترش دوباره رفته بود سر وسایلش. عصبانی شده بود و داشت داد می‌زد. مادرش هم از رفتار او عصبانی شده و در حال سرزنش او بود. بارها دیده بود که پدر و مادرش وقتی عصبانی می‌شوند به جای داد و فریادزدن سعی می‌کنند از روش‌های دیگر استفاده کنند؛ برای مثال در مورد رفتار اشتباهش تذکر می‌دادند یا با او حرف نمی‌زدند و به قول بچه‌ها با او قهر می‌کردند، اما هر چه تلاش می‌کرد نمی‌توانست این روش‌ها را به کار ببرد. وقتی از چیزی یا کسی عصبانی می‌شد دنیا جلوی چشمانش تیره و تار می‌شد! دیگر هیچ نمی‌دید! فقط خودش بود و خودش و حرف‌هایی که از دهانش با شدت بیرون می‌پرید. قبول داشت که این روزها تعداد عصبانی شدن‌ها و شدت آنها بیشتر شده است. این روزها، منظور از زمانی بود که وارد مدرسه راهنمایی یا به قول آموزش و پرورش وارد مقطع متوسطه اول شده بود. از چهارده سالگی تا الان که شانزده سالش بود روزبه‌روز و شاید ساعت به ساعت بدتر رفتار می‌کرد. باز جای شکرش باقی بود که سعی می‌کرد رفتارش را کنترل کند، اما گاهی دیگر طاقت نداشت و خون جلوی چشمانش را می‌گرفت. همیشه دنبال بهانه‌ای برای عصبانی شدن

می‌گشت. با خودش هم درگیر بود. خنده‌دار بود، اگر به‌جای خودکار آبی، خودکار قرمز را از جامدادی بیرون می‌آورد عصبانی می‌شد. مرتب مورد سرزنش والدین و دوستانش قرار می‌گرفت. از دست خودش کلافه بود و تعجب می‌کرد چرا این قدر عصبانی است! بالاخره دل را به دریا زد و نزد مشاور مدرسه رفت و علت این کلافگی و عصبانیت بی‌حد و خطرناک را جویا شد. با اینکه فکر می‌کرد دچار جنون شده است، اما مشاور مدرسه خیلی عادی و با دقت به حرف‌هایش گوش داد و قیافه‌اش هم تغییر نکرد، حتی سرش را هم به نشانه سرزنش تکان نداد! مشاور پرسید پدر و مادرش هنگام عصبانیت چه می‌کنند؟ آیا کسی در خانواده‌شان هست که چنین رفتارهای انفجاری داشته باشد؟

وقتی پدر و مادرش عصبانی می‌شدند با منطق شروع به صحبت می‌کردند و به دنبال علت رفتار نامناسب می‌گشتند و اگر بی‌منطقی می‌دیدند یا منطق طرف مقابل با آنها تفاوت داشت فقط به او تذکر می‌دادند و رفتار درست را می‌گفتند. خیلی کم عصبانیت پدرش را دیده بود و تا این سن مادرش را عصبانی ندیده بود. مادر وقتی ناراحت می‌شد سرزنش می‌کرد، اما پرخاشگری نمی‌کرد. به نظر او عصبانیت و پرخاشگری؛ یعنی داد و بیداد و پرت کردن هر چه دم دست است، مشاور برایش توضیح داد:

● خشم انفجاری به زبان خودمان؛ یعنی از کوره در رفتن. وقتی افراد نمی‌توانند خواسته‌های لحظه‌ای خود را کنترل یا به

بعد موکول کنند یا اینکه تحمل شکست را ندارند دچار

خشم می‌شوند و از کوره در می‌روند؛ یعنی خشم خود را ناگهانی بروز می‌دهند. این گونه افراد خشم چندین روزه خود را در چند ثانیه و با شدت ابراز می‌کنند. بی‌حوصله هستند و با ناراحتی‌های خود کنار نمی‌آیند. البته تحقیقات نشان داده است که خشم انفجاری بیشتر به‌صورت ارثی بروز پیدا می‌کند، اما عوامل دیگر مثل ناکامی‌ها، نداشتن مهارت مقابله با موقعیت‌های استرس‌زا و دارا بودن ویژگی‌های شخصیت مضطرب هم می‌تواند چنین رفتاری را به دنبال داشته باشد. اما وجود فردی با خشم انفجاری در خانواده و ارثی بودن این رفتار دلیل نمی‌شود شما هم به این رفتار نامناسب و آسیب‌زا ادامه دهید یا آن را توجیه کنید؛ چون روان‌شناسان، آموزشی برای کنترل خشم دارند تحت عنوان «مدیریت خشم».

● کلید شناسایی خشم بسیار مهم است؛ چون در مدیریت خشم به ما کمک می‌کند. **کلید اول:** بدانید چه کسانی باعث عصبانیت شما می‌شوند؟ من در این مورد یک پیش‌گویی دارم و آن اینکه شما از دست

راه حل

● دوره نوجوانی گذر از دوره کودکی به بزرگسالی است و به خاطر این تغییر است که گاهی می‌تواند مثل یک سونامی باشد. هیجاناتی؛ مانند اضطراب، ترس و خشم در نوجوان شدیدتر و بیشتر بروز می‌کند. به مرور و با گذر از پل نوجوانی و کنار آمدن با این هیجان‌ها از شدت آنها کاسته می‌شود. در واقع فرد در ابراز هیجان‌ها پخته می‌شود، اما باید در همین زمان نوجوانی و ابتدای جوانی راه‌های مقابله و راه‌های مناسب ابراز هیجان را یاد بگیرد.

این موارد را تمرین کنید:

- به علایم هشداردهنده خشم توجه کنید؛ مانند لرزش صدا، گر گرفتگی، انقباض عضلات مثل گره کردن مشت، افزایش ضربان قلب، نفس نفس زدن.
- توجه کردن به تفسیرها یا جرعه‌های فکری که از ذهن‌تان می‌گذرد.
- ببینید چه رفتاری را حین عصبانیت نمی‌توانید کنترل کنید (به‌طور مثال داد زدن)
- قبل از رسیدن به نقطه انفجار سعی کنید سوپاپ زودپزتان را شل کنید؛ یعنی با یکی از این روش‌ها خشم خود را کاهش دهید: ترک کردن محیط، پیاده‌روی، گوش دادن به موسیقی، ورزش، تماشای تلویزیون، کشیدن نفس عمیق، فکر کردن به چیزهای خوب، یاد خدا و دو رکعت نماز.
- شاید جالب باشد بدانید نفس کشیدن در چنین شرایطی

روش خاصی دارد: تا پنج

بشمارید و هوا را وارد

ریه‌هایتان کنید و پنج شماره

هوا را در ریه‌ها نگه دارید و

بعد آن را به بیرون منتقل کنید.

می‌توانید زمان‌هایی که خشمگین

هم نیستید این نوع نفس کشیدن

را تمرین کنید تا در زمان‌های

استرس‌زا و موقعیت‌هایی که

عصبانی می‌شوید به شما کمک کند.

● برای مدیریت خشم، تمرین کنید و

تمرین کنید و تمرین کنید. موقعیت‌هایی را

به یاد آورید که در گذشته شما را عصبانی کرده

است. بعد تفسیر کنید علت خشم شما چه بوده

است و سعی کنید هنگام مرور این موقعیت‌ها از

تمرین تنفسی هم کمک بگیرید.

دوست پرخاشگر ما با شنیدن این توضیح‌ها مطمئن شده بود که دیوانه نیست! و فهمیده بود که با کسب مهارت مقابله با موقعیت‌های خشم‌زا می‌تواند خشم خودش را مدیریت کند. البته مشاور به او گفته بود که باید روش‌های مناسب بیان هیجان‌هایش را هم یاد بگیرد و هم تمرین کند. خوشحال بود چون می‌دانست که می‌تواند تفنگ عصبانیتش را به موقع غلاف کند!

افرادی که به شما نزدیک هستند و دوستشان دارید بیشتر عصبانی می‌شوید؛ زیرا هم زمان بیشتری را با آنها می‌گذرانید و هم اینکه از آنها توقع بیشتری دارید و با آنها رودربایستی ندارید.

کلید دوم: چه وقت‌هایی عصبانی می‌شوید؟ یعنی در چه شرایط جسمی و روان‌شناختی قرار دارید؛ به‌طور مثال هنگام گرسنگی و هوای گرم عصبانیت بیشتر خواهد بود. همین‌طور زمانی که مضطرب یا منتظر هستید سریع‌تر و راحت‌تر عصبانی می‌شوید. شناسایی این موارد کمک می‌کند تا زمانی که می‌خواهید از عصبانیت شلیک شوید لحظه‌ای به این شرایط و افراد فکر کنید و اسباب خشم‌تان را پیدا کنید (مثل کم خوابی شب گذشته) این آگاهی‌ها می‌تواند به کنترل خشم کمک کند. یادتان باشد دانستن این نکته‌ها تا زمانی که موجب تغییر رفتار شما نشوند، ارزشی ندارند. گاهی تمرین و پشتکار زیادی لازم است تا دانش شما «درونی» شود.

در این مورد، مولا علی (ع) می‌فرماید: «بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است.»

منابع
حامدی، (۱۳۸۹). کنترل خشم، تهران، نشر قطره.
کاپلان، ه.، سادوک، ب. و گرب، ج. (۱۳۹۰). خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری - روان‌پزشکی بالینی، ترجمه نصرت‌اله پورافکاری، انتشارات شهرآب.



با وجود اینکه به نظر می‌رسد توانایی این کنسول بسیار بالاتر از کنسول قبلی پلی‌استیشن است اما بازی‌های موجود در بازار و اینکه هنوز تعداد کسانی که پلی‌استیشن ۳ دارند کم نیستند، می‌توان حدس زد تبلیغات وسیعی که برای این کنسول می‌شود تنها برای به‌فروش رساندن این محصول باشد. چراکه هنوز کنسول قبلی توان اجرای بازی‌های موجود در بازار را دارد و پرداخت هزینه گزاف برای خرید نمونه جدید دور از عقل است! خودتان مقایسه کنید.

هیولای قدرت

«Gran Turismo» با ۷/۳ میلیون لوح فشرده پرفروش‌ترین بازی پلی‌استیشن ۳

قسمت‌های جدید در کنترلر دوآل شوک



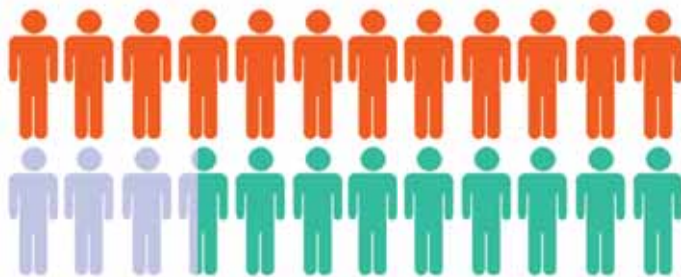
دو دوربین با حساسیت بالا دوربین کاملاً جابه‌جایی و موقعیت کنترلر را زیر نظر دارد



ایمان اوجیان

شرکت سونی در سال ۱۹۹۴ با رونمایی از محصولی جدید به نام پلی‌استیشن (Play Station) به دنیای کنسول‌های بازی قدم گذاشت. هرچند که تجربه زیادی در زمینه محصولات صوتی و تصویری داشت اما برای بردن گوی سبقت بین سایر تولیدکنندگان کنسول‌های بازی مانند ایکس‌باکس و نینتندو همچنان تازه‌کار به نظر می‌رسید. با این حال طی نه سال و شش ماه ۳۲۸ میلیون عدد از محصول جدید شرکت سونی در سرتاسر جهان به فروش رسیده است.

تا به امروز نزدیک به ۳۲۸ میلیون عدد PS فروخته شده‌است



- ۱۲۱ میلیون پلی‌استیشن ۱ △
- ۱۵۰ میلیون پلی‌استیشن ۲ ○
- ۵۷ میلیون پلی‌استیشن ۳ ×

برای نسل‌های جدید، رنگ اصلی به مشک‌کی تغییر پیدا کرد

اولین کنترلر به رنگ طوسی، رنگ اصلی کنسول به بازار عرضه شد



PS2



PS

مارس ۲۰۰۰

دسامبر ۱۹۹۴

سال‌شمار عرضه

«کار توس» اولین شخصیت پرتعدادار کنسول پلی استیشن است



صفحه لمسی

از اواسط سال ۲۰۱۰ این نکته که هیچ حرکت فیزیکی در حین بازی انجام نمی‌شود و بازی کننده مدت زمان طولانی‌ای را بدون حرکت مقابل صفحه نمایش می‌نشیند، مهم به نظر رسید و باعث شد تا این شرکت برای عقب نماندن از رقیبان و همچنین ارائه محصولی جدید دست به کار شود و به همراه پلی استیشن ۳ سنسور حرکتی به نام MOVE و دوربینی را ارائه دهد که حرکات بازی کننده را ردیابی می‌کند. البته ایکس باکس شرکت مایکروسافت هم زمان قطعه تکمیلی مشابهی را به بازار فرستاد که با استقبال بیشتری روبه‌رو شد.



حسگر با حساسیت بالا در شش جهت

همان‌طور که در شماره پیش راجع به نمایشگاه E3 صحبت کردیم، شرکت سونی هم از نسل جدید پلی استیشن رونمایی کرد. قدرت پردازش بالای تصاویر با گرافیک پیشرفته به کمک پردازنده‌ای از شرکت AMD و بهره بردن از حافظه جانبی ۸ GDDR5 گیگابایتی که تا ۱۷۶ گیگابایت قابلیت ارتقا دارد توانایی بالقوه‌ای را برای دستگاه ایجاد می‌کند.



۴ عدد کنترلر با طراحی جدید با صفحه لمسی به همراه کنسول عرضه می‌شود



PS4

در این سری کنترلرهای بی‌سیم به بازار آمدند



PS3



ساعتت را خودت کوک کن!

محبوبه افتخاری

مدیریت زمان از آن عبارتهایی است که وقتی به گوشتان می‌رسد فکر می‌کنید که از آن سر در نمی‌آورید؛ بنابراین بی‌خیالش می‌شوید و به این نتیجه می‌رسید که مدیریت زمان کار شما نیست، اما فقط برای یک بار هم که شده بنشینید و این توصیه‌ها را دقیق بخوانید. اجرائش کنید و خودتان را از شر قاطی شدن همه کارهایتان با هم خلاص کنید. حالا که روزگار، روزگار درس و مدرسه است و دیگر نمی‌توانید مثل تابستان تمام روز تفریح کنید و با رفقا صبح تا شب را بگذرانید چاره‌ای ندارید جز اینکه وقتتان را مدیریت کنید. از کلمه مدیریت هم برای خودتان غول نسازید. مدیریت زمان به زبان خودمانی، یعنی توانایی اداره زمان، یعنی تقسیم کردن زمان هر روز بین درس خواندن، تفریح کردن و حتی مطالعه آزاد و فعالیت‌های غیردرسی. پس از همین الان دست به کار شوید. یک قلم و کاغذ بردارید تا بتوانید ساعت‌هایتان را خودتان برای خودتان کوک کنید.

کارهای مهم را فهرست کنید

برای انجام دادن همه کارهایی که دوست دارید باید فهرست آنها جلوی چشمتان باشد. برای نوشتن این فهرست لطفاً خیال‌پردازی را کنار بگذارید و همه آرزوهایتان را در آن بنویسید! باور کنید که باید درس بخوانید و رسیدگی به کارهای مدرسه‌تان اولویت اول هر روزتان است. اول تصمیم بگیرید که می‌خواهید برای یک روزتان مدیریت زمان کنید یا یک هفته. گرچه برای هر کدام جدا جدا هم باید برنامه داشته باشید. اول کل ساعتی را که بیرون از مدرسه و در خانه هستید روی کاغذ بنویسید، بعد کارهایتان را پشت هم فهرست کنید آن هم با جزئیات، یعنی بنویسید امروز باید چه درس‌هایی را بخوانید، دوست دارید بعد از تمام شدن درس‌ها چه کار کنید؟ این وسط یک زمانی هم برای هیچ کاری نکردن و استراحت کردن در نظر بگیرید.

با خیال راحت استراحت کنید

وقت استراحت‌تان که می‌رسد فقط استراحت کنید نه هیچ کار دیگر! یعنی اگر قرار است روی تخت دراز بکشید و چرتی بزنید، به محض بستن چشم‌هایتان به چیزی فکر نکنید. بگذارید ذهن و بدنتان آرام بگیرد. به کارهای انجام داده و کاری که باید دقیقه‌ها و ساعت‌های بعدی انجام دهید، فکر نکنید. حتی بی‌خیال آرزوهایتان شوید و فقط و فقط استراحت کنید. مطمئن باشید یک ساعت استراحت با ذهن خاموش که مشغول هیچ چیز نیست، چنان سرحالتان می‌آورد که باقی روزتان درست آن‌طوری که می‌خواهید و طبق برنامه پیش می‌روید. خیالتان راحت باشد که این زمان استراحت بین خواندن دو درس باعث می‌شود ذهنتان چیزهایی را که یاد گرفته‌اید بهتر جذب کند.

ساعت‌ها را خیالی ننویسید

اگر در یک روز؛ مثلاً نه ساعت بعد از برگشتن به خانه تا خواب شبانه زمان دارید باید این نه ساعت را بین کارهایی که فهرست کرده‌اید تقسیم کنید. فقط حواستان باشد موقع این تقسیم زمان، از خودتان بیشتر از توانایی‌تان توقع نداشته باشید؛ برای مثال اگر برای خواندن شسته و رفته یک درس، دو ساعت وقت می‌خواهید روی کاغذتان بنویسید یک ساعت و پانزده دقیقه و شکمتان را صابون نزنید که ۴۵ دقیقه اضافی‌اش را یک نفس راحت می‌کشید و خوش می‌گذرانید. اینکه زمان‌بندی‌تان واقعی باشد خیلی کمک می‌کند تا مدیریت‌تان نتیجه مثبت بدهد و فکر نکنید شما این کاره نیستید. اگر هم وقتی که صرفاً خواندن یک درس می‌کنید کمتر از وقتی باشد که برایش در نظر گرفته‌اید، خوش‌به‌حالتان، حالا می‌توانید یک نفس راحت بکشید.

درست درس خواندن مدیریت‌تان می‌کند!

اگر زمان‌بندی‌تان هیچ‌وقت درست از آب در نمی‌آید و همیشه مجبور می‌شوید از وقت‌های بعدی بزیند تا درستان تمام شود، اگر آخر هر شب زمان کمی برای استراحت‌تان مانده و به همه کارهایتان نرسیده‌اید و حتی درس‌هایتان هم هنوز تمام نشده؛ یعنی شما درست درس نخوانده‌اید و زمان را کشته‌اید! برای اینکه اشکال کار دست‌تان بیاید یک‌بار حواستان جمع خودتان باشد. ببینید موقع درس خواندن حواس‌پرت هستید؟ فکرتان به گذشته یا فردا می‌رود؟ یک‌هوا یادتان می‌آید باید به دوست‌تان تلفن کنید؟ وسط درس با کسی تلفنی حرف می‌زنید؟ حوصله ندارید و سرسری کتاب را ورق می‌زنید و یک‌هوا می‌بینید وقت تمام شده و هیچی از درس خواندن نفهمیده‌اید؟ و... جوابتان به هر کدام از این سؤال‌ها که مثبت است، لطفاً اصلاحش کنید تا لحظه‌هایتان هدر نرود.

نکته کلیدی اول

آرامش

اگر فهمیدید که خسته، عصبانی یا حواس پرت هستید، برنامه‌تان را جابه‌جا کنید. اگر برنامه‌تان این است که یک ساعت درس بخوانید بعد با دوست‌تان تلفنی حرف بزنید، اما الان اصلاً حوصله درس خواندن ندارید و حتی عصبانی هستید، برنامه‌تان را جابه‌جا کنید و درس نخوانید! زمانی که مغز انسان در حالت آرامش است، مثل یک اسفنج اطلاعات را جذب می‌کند، برعکس زمانی که استرس دارید، تلاش شما برای یادگیری بی‌فایده است؛ چون در این حالت مغزتان اطلاعات را دفع می‌کند. هیچ‌وقت در زمانی که فکرتان به‌شدت مشغول موضوعی است، درس نخوانید. اول خودتان را آرام کنید و بعد بنشینید پای کتاب تا وقت‌تان تلف نشود.

نکته کلیدی دوم

ناامیدی دشمن شماس است

شما تا یک هفته حتی دو هفته فرصت دارید در برنامه‌ریزی و زمان‌بندی روزانه‌تان اشتباه کنید. انتظار نداشته باشید از همان روز اول همه آن چیزی که روی کاغذ نوشته‌اید درست پیش برود. پس لطفاً استرس نگیرید. آرام باشید و مهم‌تر اینکه ناامید نشوید. با خودتان کنار بیایید تا یکی دو هفته بگذرد و بفهمید توان بدنی‌تان چطور است؛ یعنی چقدر به استراحت نیاز دارید؟ برای نتیجه‌گرفتن از ساعت و شیوه درس خواندن‌تان چه چیزهایی را باید اصلاح کنید؟ چه کارهایی وقت کمتری از شما می‌گیرد، اما باعث می‌شود بیشتر بهتان خوش بگذرد؟ کدام کارهای خردریز زمانتان را تلف می‌کند؟ وقتی جواب این سؤال‌ها را بدهید، خودتان و مسئله‌هایی را که باعث می‌شود برنامه‌تان درست پیش نرود بهتر می‌شناسید و می‌توانید برنامه‌تان را واقعی‌تر کنید تا بالاخره همان چیزی که می‌نویسید مو به مو اجرا شود.

ارزش زمان و عمر از نگاه دین

ما در این دنیا زمان محدودی در اختیار داریم و با فرارسیدن مرگ، زمان ما به پایان می‌رسد. پس برای درک اهمیت زمان یکی از بهترین راه‌ها توجه به مرگ و پایان‌پذیر بودن زندگی است. این توجه آثار بسیار خوبی در نحوه استفاده ما از گوهر زمان دارد که در روایات نیز آمده است: رسول خدا (ص) فرمودند: «فراوان یاد مرگ کنید که باعث نابودی گناهان و دل‌ن بستن به دنیا می‌گردد.» به رسول خدا عرض کردند آیا کسی با شهیدان محشور می‌گردد؟ حضرت فرمودند: «آری، کسی که در هر شبانه‌روز بیست بار یاد مرگ کند.» ارزش حقیقی زمان وقتی روشن می‌شود که بدانیم زمان، مهم‌ترین و بیشترین سرمایه ما برای به دست آوردن سعادت زندگانی جاودان آخرت است. مسلمان واقعی از امور دنیا غفلت نمی‌ورزد و از زمان برای اصلاح امور زندگی از جمله کسب مال و ثروت بهره می‌برد؛ اما توجه دارد که گوهر زمان نه فقط برای به دست آوردن خانه‌ای گلی در دنیا است، بلکه این گوهر گرانبها می‌تواند او را ساکن بهشتی همیشگی و انباشته از نعمت‌های وصف‌ناپذیر کند.

راست مغز

یا چپ مغز

علیرضا متولی

انسان همیشه در حال کشف بوده و با کشف کردن رازهای طبیعت، زندگی اش را تغییر داده است. کشف جاذبه زمین و خیلی از کشف‌های دیگر، زندگی بشر را متحول کرده است. بعضی از این کشف‌ها سروصدای زیادی داشته، اما برخی سروصدای زیادی نداشته است؛ مثل کشف‌هایی درباره مغز.

مهم‌ترین عضو بدن ما مغز است. مغز را می‌توان شبیه گردو فرض کرد. البته اگر این گردو را از وسط نصف کنیم، تغییری در مزه و خاصیت آن ایجاد نمی‌شود. هر دو قسمت آن یک مزه و یک طعم دارد، اما مغز بشیر این‌طور نیست. سمت چپ مغز ویژگی‌ها و توانایی‌هایی دارد و سمت راست مغز توانایی‌های دیگری دارد. این‌طور نیست که اگر مغز را به دو قسمت کنیم، توانایی‌های قسمت چپ با سمت راست فرق خواهد کرد. این دو قسمت در یک فرایند بسیار پیچیده بهم وابسته‌اند. به‌طوری که وقتی یک سمت مغز فعال می‌شود، باعث تقویت سمت دیگر هم می‌شود؛ اما توانایی‌های هر سمت با هم فرق دارد. نکته مهم دیگر این است که درست مثل چپ‌دستی و راست‌دستی، بعضی‌ها راست‌مغز یا چپ‌مغز هستند و بسیاری از تفاوت‌های آدم‌ها ناشی از همین تفاوت در نوع مغز آنهاست.

شما هم که این نوشته را می‌خوانی یا راست‌مغز هستی یا چپ‌مغز. کسانی هستند که علاقه‌مند به ریاضیات هستند. کسانی هم هستند که علاقه‌ای به ریاضیات ندارند و به علوم طبیعی و ادبیات علاقه‌مندند. این علاقه‌مندی مربوط به راست‌مغزی یا چپ‌مغز بودن آنهاست.

این کشف که اهمیتش به اندازه کشف جاذبه زمین است، باعث شده پیشرفت‌های دنیا ناگهانی و سریع شود. با استفاده از

یافته‌های تازه درباره توانایی‌های مغز، دانشمندان توانسته‌اند برای آموزش و تقویت استعداد‌های بشر برنامه‌های تازه‌ای تدوین کنند. اگر یک معلم با آزمون‌های ساده‌ای بتواند دانش‌آموزان چپ‌مغز و راست‌مغزش را شناسایی کند، می‌تواند در انتقال مفاهیم درسی موفق‌تر باشد. اگر شما هم تشخیص بدهید که راست‌مغز هستید یا چپ‌مغز، بهتر می‌توانید برای خودتان برنامه‌ریزی کنید و از خودتان جلو بزنید. البته باید بدانید کسی که راست‌مغز است، دلیل بر این نیست که قسمت چپ مغزش ضعیف است. فقط توانایی قسمت راست مغزش بیشتر است و کسی می‌تواند بهتر از دیگران از خودش جلو بزند که بتواند از همه قسمت‌های مغزش استفاده کند. حالا اگر توانایی‌های هر قسمت از مغز را برایتان بگویم متوجه شگفتی بزرگ خلقت خواهید شد. (جدول)

حالا ممکن است بگویید بعضی از ویژگی‌های من مربوط به راست‌مغزی است و بعضی از ویژگی‌هایم در جدول علامت‌های چپ‌مغزهاست. درست است. منظور ما هم ویژگی غالب است. همان‌طور که یک راست‌دست، با دست چپش هم می‌تواند کار انجام بدهد، اما دست غالبش راست است و می‌تواند دست ضعیف‌تر را تقویت کند تا مثل دست راست کار کند.

برعکس اینکه تعداد راست‌دست‌های دنیا بسیار زیادتر از تعداد چپ‌دست‌ها هستند،

نمود درصد مردم چپ‌مغز هستند؛ در حالی که فقط ده درصد مردم از نیم‌کره راست مغزشان استفاده می‌کنند. اکثر مردم فقط از یک نیمه مغز خود استفاده می‌کنند و خیلی از نیمه دیگر کار نمی‌کنند؛ مگر در موارد خاصی که نیاز به ارتباط بین دو نیم‌کره باشد که حتی در آن صورت نیز این ارتباط توأم با ضعف است.

بررسی‌ها نشان داده‌اند که هرگاه نیم‌کره ضعیف‌تر مغزی ترغیب به همکاری با نیم‌کره قوی‌تر شود، افزایش فوق‌العاده‌ای در مجموع توانایی و کارایی آنها حتی تا حد پنج تا ده برابر رخ می‌دهد. پس برای جلوگیری از خودت، یکی از کارهای این است که ببینی توانایی مغزی تو چگونه است؟ و بتوانی کاری کنی که از نیمه کمتر فعال خودت هم بیشتر استفاده کنی.

در شماره بعد استفاده از هر دو نیم‌کره و تقویت آنها را برایت توضیح می‌دهم.



درست زندگی کنیم

دکتر راجر اسپری؛ در سال ۱۹۶۰ با کشف خودش دنیای پزشکی را شگفت‌زده کرد. او کشف کرد هر کدام از دو نیم‌کره مغز بدون هیچ وابستگی به هم فعال است و به‌کار خود ادامه می‌دهد و به‌طور بسیار واضح و به شکلی متفاوت، هر نیم‌کره مغز، تجربه‌ها، افکار، احساس و حافظه مربوط به خود را دارد.

تحقیق درباره شناسایی فعالیت‌های جداگانه دو نیم‌کره مغز، باعث شد وی در سال ۱۹۸۱ جایزه نوبل را دریافت کند. تحقیقات وی نشان می‌دهد که نیم‌کره چپ مغز اطلاعات را به‌صورت خطی و همراه با جزئیات پردازش می‌کند. این نیم‌کره کلید زبان و منطق است در حالی که نیم‌کره راست براساس خلاقیت حافظه حسی و احساس عمل می‌کند. نیم‌کره چپ برای صحبت کردن، نوشتن و انجام معادلات ریاضی استفاده می‌شود. در حالی که نیم‌کره راست موسیقی را فرا می‌گیرد و تن‌ها و صداهای مختلف را تشخیص می‌دهد. پس از او دانشمندان دامنه تحقیقاتش را گسترش دادند و به نتایج دقیق‌تر و شگفت‌انگیزتری رسیدند.



صفات سمت چپ مغز

منطق و استدلال
علوم و ریاضیات
پردازش جزئیات
پردازش به واقعیات
قدرت یادگیری کلمات و زبان
بیشتر سیر کردن در حال و گذشته
توانایی درک و فراگیری چیزهای لمس‌کردنی
زیرکی
قدردانی
قالب‌بندی منظم ادراک و احساسات
واقع‌بینی
استراتژی منظم
اهل عمل
اعتماد و اطمینان

صفات سمت راست مغز

تخیل و نوآوری
علاقه به علوم انسانی و فلسفی
به‌کارگیری احساسات
پردازش تصاویر سه‌بعدی
استفاده بیشتر از نمادها و سمبل‌ها
بیشتر سیر کردن در حال و آینده
توانایی درک و فراگیری امور لمس‌ناپذیر
علاقه به معنویات
دارای قدرت پیش‌گویی و الهام
ادراک فضایی
تمایل به دانستن اهداف
خیال‌پردازی
حاضر جوابی
بی‌پروایی
آرامش و کم‌حرفی



پری شاهرخ

محمد کرام‌الدینی

پری شاهرخ پرنده‌ای زیباست که نمی‌توانید آن را به آسانی پیدا و تماشا کنید؛ چون معمولاً روی نوک درختان می‌نشیند و خود را در میان شاخ و برگ‌ها پنهان می‌کند. به همین علت می‌گویند خجالتی است و از انسان می‌گریزد. اگر می‌خواهید آن را ببینید، بهتر است این کار را از فاصله دور، با دوربین انجام دهید. این پرنده زمستان‌ها به مناطق گرمسیر مهاجرت می‌کند.

پرنده زیبا

پری شاهرخ پرنده‌ای آوازخوان و زیباست. طول بدنش حدود ۲۳ سانتی‌متر و به اندازه سار است؛ میوه‌خوار است و از حشرات نیز تغذیه می‌کند.

زیستگاه

پری شاهرخ در جای پر درخت زندگی می‌کند. هر قدر تعداد درخت‌های منطقه بیشتر باشد، امکان حضور پری شاهرخ به همان اندازه بیشتر است.

پرواز

سریع و موجی پرواز می‌کند و با یک اوج‌گرفتن خاص روی شاخه درخت می‌نشیند و بیشتر نزدیک به نوک درخت، خود را در بین شاخ و برگ‌ها پنهان می‌کند.

آشپانه

پری شاهرخ آشپانه خود را به صورت آویزان در محل دو شاخه شدن شاخه‌های افقی درخت می‌سازد و در آن معمولاً سه تا شش تخم می‌گذارد.

اشتباه نگیرید!

پری شاهرخ را با دارکوب سبز اشتباه نگیرید؛ چون خیلی به هم شبیه‌اند، اما روی سر دارکوب سبز لکه قرمزی وجود دارد.

کاهش جمعیت

به علت از بین رفتن جنگل‌ها و باغ‌های بزرگ، جمعیت پری شاهرخ در کشورمان در حال کاهش است.

نر یا ماده

پری شاهرخ نر و ماده هم‌رنگ نیستند. رنگ پرهای پری شاهرخ نر زرد روشن و بال‌ها و دم آن سیاه است. رنگ پرهای پرنده ماده زرد مایل به سبز، و بال‌ها و دم آن زیتونی مایل به قهوه‌ای است.





گاه برخی پری‌شاهرخ را در قفس نگهداری می‌کنند. این کار باعث به خطر افتادن جمعیت این پرنده زیبا می‌شود.

مترجمان مسلمان

گسترش فرهنگ و تمدن اسلام در قرن دوم هجری

ناصر نادری

اگر همه چیز، مثل نقاشی کردن آرزوهای بچه‌ها بود، چه می‌شد؟ به راحتی یک برج صد طبقه می‌کشیدی، بعد هزاران نفر صاحب‌خانه می‌شدند. یک ماشین می‌کشیدی که می‌رفت توی آسمان، از روی اتوبان‌های شلوغ می‌گذشت و روی سقف خانه‌ات می‌نشست و... اما اینها همه خیالات است!

در دنیا، هیچ چیز، انفاق و خیالی نیست. به قول دانشمندان «هر معلولی، علتی دارد». اگر صدایی هست، منبع صوتی وجود دارد. اگر نوری هست، منبع نوری هست. صدا و نور، تصادفی پدید نمی‌آید. در طول تاریخ نیز پیشرفت یا پسرفت فرهنگ و تمدن ملل، زائیده عواملی بوده است. اگر مسلمانان در قرن دوم هجری به اوج فرهنگ و تمدن جهان رسیدند، زمینه‌ها و دلایلی وجود داشته است. درخت تناور و پرثمر فرهنگ و تمدن اسلامی، ریشه‌هایی دارد که در این شماره به آن می‌پردازیم و از شماره آتی، به میوه‌ها و ثمرات شیرین آن.

ریشه اول - توجه به تعالیم دین

۲۲ باب در اهمیت علم ذکر شده است.

ریشه دوم - ترجمه آثار ملل

مسلمانان برای استفاده از آثار علمی سایر ملل، پیوسته آثاری را از زبان‌های سانسکریت، پهلوی، سریانی و یونانی به زبان عربی ترجمه می‌کردند. در سال ۷۶۲م، منصور، خلیفه دوم عباسی، نخستین بنای پایتخت جدید (بغداد) را بنیان نهاد. آن‌گاه دانشمندان را از مناطق مختلف در این شهر گردآورد و آنان را به ترجمه کتاب‌های علمی و ادبی از زبان‌های دیگر تشویق کرد. بسیاری از این دانشمندان، به این کار تمایل فراوانی نشان دادند. بیشتر آنها از دانشمندان یهودی و مسیحی یا تازه‌واردان به اسلام بودند.

ریشه سوم - کتاب و کتابخانه

در دوران خلفای عباسی، کاغذسازی در کشورهای اسلامی رواج یافت که یکی از تولیدهای محلی به‌شمار می‌رفت. در پرتو این صنعت، کتاب و فور پیدا کرد و کاغذسازان اقدام به فروش و استنساخ کردند. در این هنگام، عده‌ای به جمع‌آوری کتاب پرداختند و در نتیجه،

قرآن کریم، پیروانش را به تفکر درباره قوانین طبیعت دعوت می‌کند. در ۲۷ آیه به تعبیر «اعلموا» (بدانید) دعوت آشکار به فراگیری علم شده است. قرآن گاه می‌فرماید: «افلا تتفكرون» [انعام: ۵۰]؛ یعنی: «آیا اندیشه نمی‌کنید؟» و گاه با ذکر نمونه‌هایی از مسائل کیهان‌شناسی، فیزیک، زیست‌شناسی و پزشکی می‌فرماید: «لعلهم یتفكرون» [اعراف: ۱۷۶]؛ یعنی «باشد که تفکر کنند». جالب است حدود ۷۵۰ آیه از آیات قرآن کریم (تقریباً یک‌هشتم از کل آیات قرآن) انسان‌ها را به تفکر در طبیعت و کسب معرفت علمی، به‌عنوان بخشی از وظایف زندگی فردی و اجتماعی - ترغیب کرده است. علاوه بر تعالیم قرآن کریم، رهبران دینی در طول زندگی‌شان، درصدد القای اهمیت علم و برتری دانشمندان نسبت به سایر مردم بوده‌اند. برای نمونه، در کتاب «اصول کافی» که یکی از کتاب‌های چهارگانه معتبر روایی شیعیان است، بخش‌های نخستین به عقل و جهل و به فضیلت دانش اختصاص یافته و در بخش دوم

کتابخانه‌های متعددی در هر گوشه پدید آمد.

از کتابخانه‌هایی که در سده دهم میلادی شهرت به‌سزایی در کشورهای اسلامی کسب کرد، کتابخانه موصل بود که دانشمندان برای مطالعه و بهره‌برداری علمی به آن روی می‌آوردند. در آنجا قلم و کاغذ برای هر کس که می‌خواست، رایگان بود. در همین قرن، شخصی کتابخانه‌ای در بصره داشت که نه تنها قلم و کاغذ را به علاقه‌مندان رایگان می‌داد، بلکه مقرری ماهانه‌ای هم به دانشجویانی می‌داد که در آن کتابخانه، اوقات خود را به مطالعه می‌گذراندند. کتاب‌های «دارالحکمه» در قاهره (مصر)، به حدود دو میلیون





مترجمان بزرگ

عبدالله بن مقفع

از افراد نامدار ابن گروه، عبدالله بن مقفع (۷۵۷ م) است که زرتشتی بود و تازه به آیین اسلام درآمده بود. مشهورترین کتابی که او ترجمه کرد، همان «کلیله و دمنه» است که اصلش به سانسکریت بود و سپس به پهلوی ترجمه گردید. ابن مقفع، این کتاب را از پهلوی به عربی برگرداند.

سید هاتنا

دانشمند دیگری که آن روزها وارد بغداد شد، جهانگرد هندی به نام «سید هاتنا» بود که کتاب مهمی در علم هیئت داشت. این دانشمند کمک کرد تا کتاب خودش و نیز کتاب دیگری در ریاضیات، به زبان عربی ترجمه شود.

جرجیس بن بختیشوع

یکی دیگر از مترجمان به نام «جرجیس بن بختیشوع» (۷۷۱ م) پزشک نسطوری بود. منصور، خلیفه عباسی، او را از «جندی شاپور» به عنوان پزشک مخصوص به دربارش فراخوانده بود. او سپس به کار ترجمه پرداخت.

حجاج بن یوسف بن مطر

نخستین کسی بود که کتاب «اصول هندسه اقلیدس» را ترجمه کرد و نیز از نخستین کسانی بود که کتاب «مجسطی» اثر «بطلمیوس» را به عربی برگرداند.

تئوفیل بن توما

وی بخشی از «حماسه ایللیاد» اثر هومر را ترجمه کرد.



بود که مأمون در بغداد گشود و نامش را «دارالحکمه» نهاد. دومین کانون علمی عبارت از تعدادی دانشگاه بود که به نام «مدارس نظامیه» شهرت داشت. وزیر ملک شاه سلجوقی (نظام الملک) مهم ترین آنها را به سال ۱۰۷۶ م در بغداد تأسیس کرد.

پس از گذشت سه سده از تأسیس «نظامیه بغداد» در همان پایتخت اسلامی، دانشگاه تازه‌ای به نام «مستنصریه» به امر مستنصر عباسی (۶۴۰ ق) گشایش یافت.

در سال‌های اول تأسیس این دانشگاه، نظامیه در آن ادغام شد. امتیاز مستنصریه در بیمارستانی بود که برای تعلیم طب به آن ضمیمه شده بود.

جلد می‌رسید و کتابخانه طرابلس در شام (سوریه) حدود سه میلیون جلد کتاب داشت. این در حالی بود که بنا به نوشته دایرةالمعارف کاتولیکی، کتابخانه کلیسای «کانتربوری» که از بزرگ‌ترین کتاب‌خانه‌های مسیحیان بود، فقط ۱۸۰۰ جلد کتاب داشت؛ آن هم در قرن دهم.

ریشه چهارم - مدارس و دانشگاه‌ها

مسلمانان در تأسیس مرکز علمی کوشش بسیار داشتند. می‌توان ادعا کرد پس از زمانی که طولانی هم نبود، شبکه‌ای از مدارس در سراسر کشورهای اسلامی گشایش یافت و در هر شهر و دهکده‌ای برپا گردید.

نخستین فرهنگستان در اسلام همان

منابع
۱. منابع فرهنگ اسلامی، ترجمه خلیل خلیلیان، دفتر فرهنگ اسلامی.
۲. محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۳. زین‌العابدین قرآنی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. علم در اسلام، به اهتمام احمد آرام، سروش.



یخچال ایرانی با پیامک

حسین نامی ساعی

دوستان، بعد از این در هر شماره می‌خواهم یک پیام مهم را به شما برسانم و با دو شرط از شما می‌خواهم که آن پیام را به دیگران برسانید و اما آن دو شرط این است که: ۱. پیامی را که دریافت می‌کنید به سه نفر که قبلاً آن را دریافت نکرده‌اند، برسانید (از فردی که پیام را برایش ارسال می‌کنید بخواهید اگر پیام را قبلاً از فرد دیگری دریافت کرده است به شما اطلاع دهد). ۲. از فردی که پیام را دریافت می‌کند بخواهید عیناً با رعایت همین دو شرط پیام را به سه نفر دیگر برساند.

حالا قبل از آنکه پیام را بگویم به این سؤال باید پاسخ دهیم: سؤال: اگر دریافت و انتقال پیام با آن دو شرط در هر مرحله ده دقیقه طول بکشد در چندین مرحله و چه مدت زمان طول خواهد کشید که این پیام به تمام مردم ایران، که در حال حاضر ۷۵ میلیون نفر هستند، برسد؟

برای پاسخ به این سؤال فرض می‌کنیم اولین فرد و طراح و سازنده پیام در اولین مرحله T_1 باشد و سه نفر دومی که در دومین مرحله این پیام را دریافت می‌کنند T_2 و نه نفر بعدی که در سومین مرحله پیام را دریافت می‌کنند T_3 باشند و ۲۷ نفر بعدی که در چهارمین مرحله این پیام را دریافت می‌کنند T_4 باشند به همین ترتیب ۳ به توان $n-1$ نفری (3^{n-1}) که این پیام را در n امین مرحله دریافت می‌کنند T_n هستند. این یک دنباله هندسی است. برای یافتن پاسخ سؤال باید اطلاعاتی راجع به دنباله هندسی داشته باشیم.

اگر در هر رشته از اعداد یا دنباله هر جمله از ضرب مقدار ثابتی در جمله قبل به دست آید به آن دنباله، دنباله هندسی می‌گویند و به آن مقدار ثابت قدرنسبت دنباله هندسی گفته می‌شود که با q نمایش داده می‌شود. در سؤال ما اگر جملات را به ترتیب T_1 و T_2 و T_3 و T_n نامگذاری کنیم آن‌گاه مقدار هر کدام از جملات به ترتیب برابر خواهند شد:

$$\begin{aligned} T_1 &= 1 \\ T_2 &= T_1 \times 3 = 1 \times 3 = 3 \\ T_3 &= T_2 \times 3 = 3 \times 3 = 9 \\ &\text{و آخرین جمله برابر است با:} \\ T_n &= T_1 \times 3^{n-1} = 3 \times 3^{n-1} \end{aligned}$$

و مجموع این جملات یعنی $T_1 + T_2 + T_3 + \dots + T_n$ برابر است با S_n که از فرمول $T_1(q^n - 1)$ به دست می‌آید؛ بنابراین برای پیدا کردن پاسخ سؤالمان مجبوریم مجموع این جملات را به دست آوریم با این شرط که در کل برابر با جمعیت ایران؛ یعنی ۷۵ میلیون نفر شوند.



تقریباً پاسخ سؤالمان مشخص شد. بین هفدهمین و هجدهمین مرحله، این پیام به دست تمام مردم ایران رسیده است و اگر هر مرحله ده دقیقه طول بکشد آن وقت این پیام در مدت زمان بین ۱۷۰ تا ۱۸۰ دقیقه یا حداکثر سه ساعت به کل مردم ایران می‌رسد.

$$18 \times 10 = 180$$

حالا می‌رویم سراغ اصل مطلب؛ یعنی پیامی که می‌خواهم به شما برسانم و شما با آن دو شرطی که گفته شد آن را به دیگران برسانید: بچه‌ها آیا می‌دانستید که در سال گذشته بیش از ۲۸۰ میلیون دلار یخچال خارجی وارد کشور شده است؛ به عبارتی دیگر با میانگین قیمت هر دلار ۳۰۰۰ تومان

$$280000000 \times 3000 = 840000000000$$

۸۴۰ میلیارد تومان!

این در صورتی است که بسیاری از یخچال‌های تولید داخل چیزی کمتر از تولیدات خارج از کشور ندارند. سؤال و نکته این است پس چرا باید این همه دلار را بابت ورود یخچال از کشور خارج کنیم. در آخر بهترین پیامی که می‌توانیم به یکدیگر برسانیم این است که: «به جای یخچال‌های خارجی از یخچال‌های خوب داخلی استفاده کنیم.»

پس خواهیم داشت:

$$T_1 + T_2 + T_3 + \dots + T_n = \frac{T_1(q^n - 1)}{q - 1} = S_n = 75 \dots \dots$$

$$= \frac{(3^n - 1)}{3 - 1} = 75 \dots \dots$$

$$3^n - 1 = 2 \times 75 \dots \dots = 150 \dots \dots$$



در نهایت

$$3^n = 150000000 + 1 = 150000001$$

اگر 3^n برابر با ۱۴۹۹۹۹۹۹۹ شود، طبق محاسبات زیر n بین ۱۷ و ۱۸ خواهد بود:

$$3^{17} = 129140163$$

و

$$3^{18} = 387420489$$

قرمزی یا آبی؟

محسن هجری | تصویرگر: سمیه محمدی

بنده خدا، دبیر فیزیک در حال پاره کردن گلوی خویش است، درس به‌جای حساسی رسیده، شرح قوانین نیوتونی است و شوخی‌پرداز هم نیست. بیخ گوشم وزوز می‌کند: «این آقای دبیر هم انگار بویی از نسبت انشتین نبرده و همچنان در دنیای نیوتون سیر می‌کنه.»



دسته‌جمعی آهی از ته دل می‌کشد و می‌گوید یادش به‌خیر دوران سربازی. چه دورانی بود، این حرف سرگروهان را باید طلا گرفت: تشویق برای یکی، تنبیه برای همه! و من با علم به اینکه روح دبیر نیوتون زده‌ما تحت تأثیر سرگروهان پنجاه سال پیش دوران خدمتش است، تلاش می‌کنم غائله را بخوابانم. این است که می‌گویم: «بابا برد و باخت اهمیتی نداره، مهم فوتبال ملی ماست، مهم پرورش استعدادهاى فوتبالی ماست، این بساط قرمز و آبی هم نمک کاره، حالا بذارید ببینیم این بنده خدا چی می‌گه؟»

کلام هنوز به‌طور کامل از دهانم خارج نشده که احساس می‌کنم حرارت گوش سمت چپم غیرعادی زیاد شده! وقتی می‌خواهم آن را ماساژ دهم یک‌باره دستم به یک شیء زمخت می‌خورد. در کسری از ثانیه مشخص می‌شود دست سرگروهان نیوتون است که از آستین دبیر فیزیکنان بیرون آمده است.

با تمام وجود، حال کمک داور بازی قرمز و آبی را درک می‌کنم؛ چون قربانی دعوایی شده‌ام که نه سود دنیایی دارد و نه اجر آخرتی!

دبیر فیزیکنان می‌گوید: «داشتید می‌فرمودید، مهم پرورش استعدادهاى فوتبالی ماست!»

به عادت تمام آنهايي که در این جور مواقع لکنت‌زبان پیدا می‌کنند، می‌گویم: «آقا اجازه! ... به خدا... ما نه قرمزیم نه آبی، ... فقط خواستیم پادرمیانی کنیم دعوا بخوابه...»

دبیر فیزیک حرفم را با صدایی جیغ‌مانند قطع می‌کند و می‌گوید: «ببند آن دهان توجیه‌گر را!»

خداییش تا آن موقع توجه نکرده بودم که دبیر فیزیکنان دستی در ادبیات هم دارد! دلم خوش است که به عادت سابق تا چند لحظه دیگر تنبیه دسته‌جمعی انجام می‌شود. از حق نگذریم این بار تنبیه دسته‌جمعی حق آن دو ردیف آخر است، چون به اتفاق در دعوای سرخابی بوده‌اند، البته غیر از من که نقش داور را بازی کرده‌ام.

وقتی در ردیف آخر اخراج‌شدگان می‌خواهم از کلاس بیرون بروم، با صدای دبیر فیزیک متوقف می‌شوم: «ببینم پسر! بدون دروغ و دلنگ راستش را بگو، تو سرخابی نیستی؟» با صدایی که التماس در آن موج می‌زند، می‌گویم: «آقا اجازه، به جون مادرم نیستم!» دبیر فیزیک صورتش را می‌خاراند و به فکر فرو می‌رود، می‌دانم الان بیش از هر چیز روح سرگروهان دوره خدمتش کلافه‌اش کرده، تشویق برای یکی، تنبیه برای همه! می‌گذارم او همچنان به فکر کردن ادامه دهد و از کلاس بیرون می‌آیم.

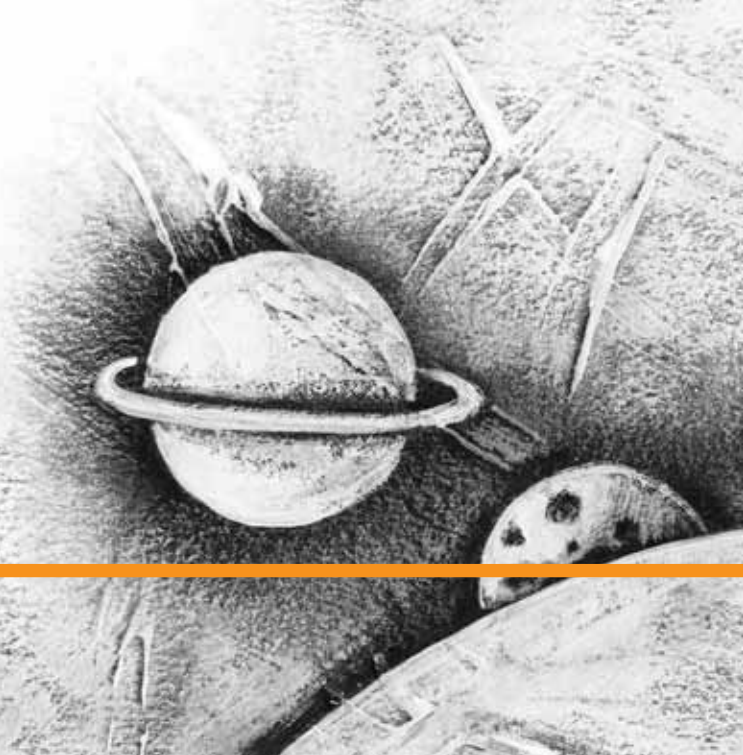
دبیر فیزیک هر از گاهی رو به ما می‌کند و می‌گوید: «یادتان نرود عمل مساوی عکس‌العمل است.»

اما دو نیمکت ته کلاس کاری به مباحث نیوتون ندارند. دو سه نفرشان از آن کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای هستند که از چم و خم فیزیک کوانتوم هم باخبرند، ولی حالا چون حکم زور است همچنان گوش به حرف‌های قرن نوزدهمی دبیر فیزیک می‌دهند که تأکید می‌کند عمل مساوی عکس‌العمل است. یکی از بچه‌ها که از زور ناراحتی قرمز شده، می‌گوید: «آقا هم دلش خوشه، دو نیمه قرمزها خودشان را به در و دیوار کوبیدند و گل زدند، قبول نکردند، آخر سر هم لایختگی به گل خوردند. کجای این عمل با عکس‌العمل مساویه؟»

بغل‌دستی‌اش هم که از شدت تعصب، رنگش بنفش مایل به آبی شده، می‌گوید: «ببین دل‌انگیز! عمل و عکس‌العمل مساوی هستند، اما نه با روایت قرن نوزدهم، بلکه با روایت قرن بیست‌ویکم! می‌تونی نود دقیقه هرز بدوی و در مقابل به هیچ‌جا نرسی، می‌تونی هم پنج دقیقه درست و حسابی و از روی فکر بدوی و کار نود دقیقه را در همان پنج دقیقه انجام بدی! دنیای امروز به هیکل و اندازه‌ظاهری کاری نداره، به کیفیت کار داره، وقتی یک ذره اورانیوم کار چند تن‌تی‌ان‌تی را می‌کنه، اون وقت انتظار داری یک تیم به‌خاطر آنکه نود دقیقه دویده، پیروز میدان باشه!»

قرمز جواب می‌دهد: «بحث را قاطی نکن، مطمئن باش اگه قرار بود در تغییر ذرات اتمی هم کار دست یک داور مثل همین جواد آقای خودمون باشه، به اندازه کبریت بی‌خطر هم آتش به پا نمی‌شد.»

ته کلاس دعوا بالا گرفته و من که در دعوای قرمز و آبی، مانند کشور سوییس بی‌طرف هستم، سعی می‌کنم با پادرمیانی غائله را بخوابانم؛ چون اگر دبیر فیزیک بویی از این دعوا ببرد فقط به یکی دو نفر درگیر قناعت نمی‌کند و دو ردیف آخر را از کلاس بیرون می‌کند و هر بار در این تنبیه‌های



منشی صحنه: اگر روزی به سر تان زد که یک «منشی صحنه» موفق شوید، بدانید که: منشی صحنه کسی است که جزئیات هر سکانس را یادداشت می‌کند. چرا که هر فیلم زمان‌ها، سکانس‌ها و نماهای متفاوتی دارد و مدام با وقفه روبه‌رو می‌شود. این جزئیات اعم از نوع لباس، سمت و سوی نگاه، گریم بازیگران و موقعیت اشیاء است که منشی صحنه یا آنها را یادداشت می‌کند یا از آنها عکس می‌گیرد تا با بروز تفاوتی از این نظر به اثر نهایی لطمه نخورد.

چهار دیواری

ارغوان غلامی **عکس: حسام قلعه‌اسدی**

امسال فیلم «چهار دیواری»، یکی از معدود فیلم‌های راه یافته به جشنواره بود که دو کارگردان داشت: رضوان رجبی و سپیده صرافها. رضوان و سپیده، زمان زیادی است که با هم دوستند و غیر از این فیلم هم سابقه فیلم‌سازی مشترک داشته‌اند. هر وقت رضوان کارگردان بود، سپیده دستیارش می‌شد و اگر سپیده کارگردان بود، رضوان دستیارش می‌شد، اما این بار تصمیم گرفته‌اند جفتشان کارگردان باشند.

فیلم برداری نظری بدهد که تو مخالف باشی، چه رفتاری می‌کنی؟

رضوان: خب، سپیده دلیلش را می‌گوید، من هم همین‌طور، آن وقت شاید از باقی دوستان که سر صحنه هستند و با هم همکاری داریم، کمک بگیریم. دو تا برداشت بگیریم. یکی با نظر من، دیگری با نظر سپیده، بعد در تدوین انتخاب کنیم. سپیده: اما هیچ وقت نشده که سر صحنه آن قدر وقت داشته باشیم که بخواهیم بحث کنیم.

ریاضی خواندن چه تأثیری روی کارتان دارد؟

سپیده: خیلی. استدلال و منطقی که ریاضی احتیاج دارد، فیلم‌سازی هم احتیاج دارد، یعنی کاملاً باید یک آدم منطقی باشی تا بتوانی در فیلم‌سازی جلو بروی. رضوان: برای همین است که سپیده همیشه منطقی‌تر از من رفتار می‌کند و زودتر هم کوتاه می‌آید (خنده).

تو چی رضوان؟

من پیش‌دانشگاهی هنر خواندم. دو سالی را هم که ریاضی می‌خواندم، در واقع نخواندم؛ چون همیشه زیر میز چیزهای دیگر می‌خواندم (باز هم خنده).

دوست دارید چه فیلم‌هایی بسازید؟

رضوان: دوست دارم فیلم‌هایی، وابسته به تصویر و انتزاعی باشند و از گفتار و دیالوگ دور باشند، اما نه اینکه ادای روشنفکری

تکی فیلم ساختن بهتر است یا دوتایی؟

سپیده: نه. من و رضوان از اول دوستی‌مان هیچ مشکلی نداشتیم. شاید سر صحنه‌ای رضوان به من می‌گفت اگر این‌جوری فیلم بگیریم بهتر است، اما نه بحث می‌کردیم و نه دعوا. بیشتر به حرف هم گوش می‌دادیم. اگر رضوان می‌گفت این‌جوری بهتر است، من هم فکر می‌کردم و می‌دیدم که راست می‌گوید.

رضوان: اما من کمی لجباز بودم (خنده). نه اینکه فکر کنید ما فرشته هستیم و هیچ با هم دعوا نمی‌کنیم. ما قبل از تولید آن قدر وقت می‌گذاشتیم و با هم سر و کله می‌زدیم که دیگر وقتی سر صحنه می‌رفتیم، اختلاف نظری نداشتیم.

حالا فرض کنیم که سپیده موقع

رضوان: دو نفری کار کردن در کارهای تجربی خوب است، اما اگر کار تخصصی باشد، نه؛ برای مثال داورها به ما می‌گفتند چرا دوتایی فیلم ساختید، اما چیزی که در این فضای شلوغ از هم یاد گرفتیم، خیلی مفید بود. بعضی کارها مثل فیلم چهار دیواری، کاری نیست که تکی از عهده آن بریاییم. سپیده: من هم می‌خواستم همین را بگویم. مهارت‌هایی که با کار کردن مشترک کسب کردیم از کار تکی خیلی بهتر و با ارزش‌تر بود. در واقع وقتی هر دو کارگردانیم، مکمل همدیگر هم هستیم.

سر صحنه برای هم اخم هم

اولین قربانی سینما

پس از اینکه مظفرالدین شاه سینماتوگراف را به ایران آورد، مرد بخت‌برگشته‌ای به اسم «میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی» تصمیم گرفت از این دستگاه بهره‌برداری کند. میرزا ابراهیم‌خان از آن روی بخت‌برگشته بود که نه تنها متجدد بود، بلکه مبتکر و آزادی‌خواه هم بود! او اولین سالن سینمای عمومی را برپا کرد و در آن، فیلم‌های کم‌دی یا خبری واقعی را که هر کدام بیشتر از ده دقیقه طول نمی‌کشید، به نمایش درآورد. یکی از

سینموتوگراف



این فیلم‌ها مردی را نشان می‌داد که کوچه‌ای را جارو می‌کشید و ماشین جاده صاف‌کن سر می‌رسید، او را زیر می‌گرفت و جاروکش به شکل دراز و باریک درمی‌آمد، بعد باز با وسیله‌ای دیگر، همان مرد چاق و کوتاه می‌شد. فیلم دیگر، داستان آشپزی بود که در قفسه مطبخ خود اسکلته‌ها و اشباحی را پیدا می‌کرد. فیلم‌های خبری هم مربوط به جنگ ترانس‌انوال آفریقای جنوبی بود. آن موقع هنوز سالن سینما جنبه عادی به خودش نگرفته بود و تماشاچیان آن،

واژه‌نامه

نورپردازی اکسپرسیونیستی

نوع خاص و جذابی از نور دادن به صحنه که با تضاد (کنتراست) زیاد بین قسمت‌های تاریک و قسمت‌های روشن صحنه همراه است. معمولاً برای خلق سایه‌های تیز و ترسناک در سکانس‌های کابوس، سینمای وحشت یا فیلم‌های جنایی به کار می‌رود. این شیوه، ابتدا در دوره درخشان سینمای اکسپرسیونیسم آلمان به کار رفت و به همین دلیل به نام آن سبک خوانده می‌شود.

دگما ۱۹۵

جنبشی هنری است که در سال ۱۹۹۵ تعدادی کارگردان در دانمارک آن را پایه‌گذاری کردند که علاقه‌ای به استانداردهای سنتی سینمای هالیوود نداشتند. آنها نیز مانند پیشگامان موج نوی فرانسه، به تجربه‌ای عجیب و آناشیشستی دست زدند و قوانینی وضع کردند که هر قانون کلاسیک و آکادمیک قبل از خود را نفی می‌کرد. توماس وینتربرگ، لارس نون تریه، کریستین لورینگ و سورن یاکوبسن بنیان‌گذاران این نهضت بودند که به نهضت دگما ۹۵ (Dogma ۹۵) معروف شد. آنان سوگندنامه‌ای را تدوین کردند و فیلم‌سازی که قصد داشتند به این جنبش بپیوندند باید آن را امضاء می‌کردند. در سوگندنامه و مانیفست این جنبش به این موارد اشاره شده بود: فیلم‌برداری در لوکیشن واقعی، دوربین روی دست و صدا به هیچ‌وجه نباید جدای از تصویر تولید می‌شد و بالعکس (یعنی از موزیک نباید استفاده می‌شد مگر اینکه سر صحنه نواخته می‌شد).

دیالوگ ماه

হারدی: فردا دم آفتاب اعداممون می‌کنن.
لورل: کاش فردا هوا ابری باشه!



چهار دیواری

ایران ۱۳۹۰
۸ دقیقه

کارگردان‌ها: رضوان رجبی، سپیده صرافها
تهیه‌کننده: دبیرستان شاهد نرگس قزوین
تدوینگر: حامد فارسی

صدا: ح. فارسی

بازیگران: زهرا پروند، حمیده فیض‌پور، ملینا گنج‌آور، حدیثه عبدی‌پور
خلاصه داستان: روز امتحان قفل در کلاس خراب شده است و در باز نمی‌شود...

دریوارم.

پس موضوع چی؟

رضوان: نمی‌دانم چقدر این حرفم شعاری است، اما موضوعی که شخصیت و هویت من را داشته باشد.

تو چی سپیده؟

سپیده: من خیلی مثل رضوان، دغدغه‌ام

فیلم ساختن نیست. دوست دارم در آینده فیلم‌سازی فقط در کنار کار و درس باشد. فیلم ساختن برای من یک ابزار است. ابزاری که حرف آدم را تأثیرگذارتر بکند.
اولین کلمه‌ای که برای دوتایی کار کردن در ذهنتان می‌آید؟
باور کردن همدیگر

تمام اموال و اجناس خود را فروخت. کمی بعدتر هم، اموال باقی‌مانده‌اش مصادره شد و او را به اصفهان، سپس به حوالی جندق و بیابانک تبعید کردند و بالاخره با زن و سه فرزندش به کربلا رفت. البته شاید هر کس دیگری جز ابراهیم‌خان صحاف‌باشی بود، از این همه سفرهای متوالی به همراه خانواده، آن هم فقط به‌خاطر راه انداختن یک سینما، خوشحال هم می‌شد، اما میرزا ابراهیم‌خان، مانند همه افراد دیگر در این راه، دلش سوخت، غصه خورد و مرد!

بیشتر افراد پولداری بودند که بعد از نمایش فیلم لیموناد می‌نوشیدند، اما دوره این سالن بیشتر از یک ماه طول نکشید.

نه اینکه فکر کنید میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی، فیلمی سیاسی یا سانسور نشده ساخته بود. خیر! دلیل اصلی‌اش این بود که او چیزی به نام سینما را راه‌انداخته بود. میرزا ابراهیم‌خان، پس از تحمل رنج‌های معنوی و مادی بسیار با دل‌سوختگی تمام از وضع سیاسی ایران (مانند تمام هنرمندان واقعی آن زمان)

تجارت نوشت
۱. دگما به معنی تعصب است و در زبان دانمارکی دومه تلفظ می‌شود.
۲. رجوع شود به رشد جوان، ش. ۱، مهرماه ۹۲.

فهم درست زندگی

حسین امینی پویا

در شماره قبل گفتیم زندگی مقوله‌ای عینی، جدی و مهم است، اما آیا زندگی ما انسان‌ها محدود به زندگی در همین دنیا است؟ یا بعد از این مرحله حیات دیگری را تجربه خواهیم کرد؟ آیا اینکه بدانیم زندگی ابدی در پیش داریم کافی است یا علاوه بر اینها باید بدانیم بین این زندگی و زندگی ابدی ما رابطه‌ای هم برقرار است؟ آیا دانستن نوع این رابطه اهمیت ندارد؟

رابطه دو زندگی

در این زندگی و به دست خود انسان کشت می‌شود. آدمی هر بذری در دنیا بکار در آخرت همان را برداشت خواهد کرد. محال است انسان جو بکار و گندم برداشت کند.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو به قول استاد شهید مطهری (ره): «ایمان و اعتقاد پاک و درست و مطابق با واقع خلق و خوی پاکیزه و انسانی و منزّه از حسادت‌ها، مکرها، حقد و کینه‌ها، غل و غش‌ها و نیز اعمال صالح که در جهت تکامل فرد و جامعه صورت می‌گیرد، خدمت‌ها، اخلاص‌ها و امثال اینها، سازنده یک حیات سعادت‌مندانه جاوید است برای انسان.

برعکس، بی‌ایمانی‌ها و بی‌اعتقادی‌ها، باورهای غلط، خلق و خوی‌های پلید، خودخواهی‌ها، خودپرستی‌ها، خودبینی‌ها، ظلم‌ها و ستم‌ها، ریاکاری‌ها، رباخواری‌ها، دروغ، تهمت، خیانت، غیبت، سخن‌چینی، فتنه‌انگیزی، امتناع از عبادت و پرستش خدا و امثال اینها موجب حیات بسیار شقاوت‌آلود برای انسان در جهان آخرت است.»

(مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۰)

در گذشته‌های دور نیز بسیاری این رابطه را - دنیا و آخرت - به شکلی باور داشتند آنها تصورشان این بود که باید از اینجا وسایل و امکانات زیست در جهان دیگر را همراه خود به گور ببرند. هنوز هم گاهی با کشف گورهای باستانی در بعضی مناطق جهان امکانات اولیه زندگی، زینت‌آلات، پول، سکه و حتی غذا در کنار اسکلت مردگان یافت می‌شود.

بله بی‌گمان بین زندگی در دنیا و حیات ابدی در آخرت رابطه وجود دارد، اما رابطه‌ای فراتر از این نوع رابطه‌ها. قرآن به ما می‌آموزد این دو زندگی - دنیا و آخرت - اصلاً از یکدیگر جدا نیستند؛ یعنی عالم دیگر مرتبه‌ای از وجود است که شکل‌دهنده آن نیت و اعمال ما در دنیا است.

دنیا، کشتزار است

نکته بسیار مهمی که کتب آسمانی، ما را به آن توجه داده‌اند پیوستگی این دو حیات است.

پیامبر (ص) در تعبیر جالبی فرموده‌اند: «الدنیا مزرعة الآخرة، دنیا کشتگاه آخرت است.» یعنی بذر حیات ابدی

محصول بذرها
به همین سبب انسان باورمند به حیات جاودانه، همواره کمال دقت را در اندیشه‌ها، اخلاق و رفتار خویش به کار می‌برد؛ زیرا می‌داند که اینها امور گذرا نیستند بلکه بذرهایی هستند که روزی محصول خواهند داد و باید نتیجه و پایان آنها را دید.

به قول مولانا:
هر که پایان بین تر مسعودتر
جذتر او کرد که افزون دید بر
یعنی کسی که عاقبت کارها را می‌بیند



آگاهانه زندگی کنیم

حال که وقت و عمر ارزش گرانسنگی دارند و هر کاری که در فرصت محدود دنیا انجام می‌دهیم در سرنوشت ابدی ما تأثیر مستقیم دارد.

آیا می‌توانیم اوقات فراغت خود را به هر شکلی که خواستیم بگذرانیم؟

مگر بسیاری از تفریحات گناه‌آلود نیستند؟

آیا رواست پیمانۀ عمر خویش را با هر چیزی پر سازیم؟ فرضاً می‌توانیم اوقات خویش را با هر نوع گپ و گفتی بگذرانیم؟ غیبت، دروغ، تهمت و سخن‌چینی مگر ناپسند نیستند؟

از امام علی(ع) بشنویم که فرموده است: «از آنچه نمی‌دانی لب فروبند بلکه هر چه را هم که می‌دانی مگو؛ زیرا خداوند بر همه اعضای بدن تو واجباتی معین کرده که روز رستاخیز از آن بازخواست خواهد کرد (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۳۸۲)

می‌بینید که هر کدام از اینها اصولی دارد و حد و مرزی. چهارچوب اصلی آن است که قبل از هر کاری توجه کنیم که آن کار مورد رضایت خدا و در تضاد با آخرت ما نباشد.

آری نباید لذت جاودان را به‌خاطر لذتی آنی و موقت از دست داد. خوشبختانه قرآن و روایات سرشار از الگوهای هیستند که شیوه زیستن درست را معرفی می‌کنند. باید سبک زندگی مؤمنانه را بشناسیم و زندگی خود را بر آن اساس، شکل بدهیم.

تا سرانجامی نیکو داشته باشیم که خداوند فرموده است: «آنها که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها.»

[رعد: ۲۹]

خوشبخت‌تر است. چنین کسی با تلاش بیشتر می‌کارد چرا که محصول آن را افزون‌تر می‌بیند.

زانکه داند کین جهان کاشتن هست بهر محشر برداشتن

(مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۸۹ - ۲۹۸۸)

می‌بینید که فهم درست زندگی به درک درست نسبت میان زندگی دنیا و آخرت مربوط است. انسان برای تنگنای این جهان آفریده نشده است. دین به ما می‌آموزد که حیات آدمی محدود به این دنیا نیست و دنیا قطعه‌ای از پازل زندگی انسان و مقدمۀ حیات اصیل و پایدار وی است.

دنیا مقدمۀ آخرت

با این نگاه زندگی دنیا به‌رغم تصور برخی دیگر نمی‌تواند به ذاته منفی و کم‌ارزش باشد. بلکه به عنوان مقدمۀ زندگی اخروی دارای ارزش بسیاری نیز هست. (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۱۳۱)

در پرتو چنین رویکردی است که ارزش گرانسنگ وقت و عمر درک می‌شود؛ زیرا انسان در مدت کوتاه عمر دنیوی است که می‌تواند با بهره‌گیری از الگوهای رفتاری مناسب کارهای نیک انجام دهد و خوشبختی بی‌نهایت آخرت و لذت تمام‌نشدنی آن‌را تجربه کند.

درست زندگی کنیم

اگر باور داشته باشیم که حیات اصلی در جای دیگری - آخرت - است و اگر معتقد باشیم زندگی محدود دنیا هدف حیات نیست و ایمان داشته باشیم که اعمال ما در این جهان به شکل مستقیم در سرنوشت ابدی ما در جهان دیگر مؤثر است جز این است که همه اینها انگیزه‌های قوی در ما پدید می‌آورد که به دنبال آموختن شیوه درست زندگی و زیستنی انسانی باشیم.

می‌بینید که باور راستین به خدا و قیامت، به زندگی ما در دنیا شکل نوبی می‌بخشد. ما اگر دین‌داریم زندگی‌مان نیز باید مظهر دین‌داریمان باشد. بلکه کسی که به خدا و قیامت معتقد است در هر کاری باید رضایت خدا را در نظر داشته باشد و به بازتاب آن عمل بر زندگی بعدی خویش بیندیشد. چه زیبا فرموده است امام علی(ع): «خوشا به حال کسی که به یاد آخرت باشد و کارها را با در نظر گرفتن معاد انتخاب کند.» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۴۴)



صید مدال از آب

قایقرانی پارویی

مهدي زارعی

هزاران سال قبل، زمانی که انسان قدم به کره خاکی گذاشت، دریافت که رودخانه‌ها از موانع طبیعی هستند که عبور از آنها آسان نیست. انسان اولیه فقط می‌توانست با شناکردن از آب‌های کم‌عمق عبور کند، اما هرچه به عمق آب اضافه می‌شد، امکان شناکردن کمتر و کمتر می‌شد. به این ترتیب اولین قایق‌ها از چوب ساخته شدند و با گذر زمان، کشتی‌های غول‌پیکر به آب انداخته شدند. زمانی این کشتی‌ها پارویی بودند، مدتی بادبانی و سرانجام با نیروی بخار به حرکت درآمدند و هرچه تکنولوژی ساخت آنها پیشرفته‌تر شد، استفاده از قایق‌ها کاهش یافت تا اینکه از قرن نوزدهم، قایق به ابزاری تفریحی بدل شد و نخستین باشگاه‌های قایقرانی در قاره اروپا (بریتانیا) آغاز به فعالیت کردند.

کایاک چهارنفره (k4): سبک‌ترین قایق‌های k4، سی کیلوگرم وزن و یازده متر طول دارند. این قایق‌ها دارای چهار نشیمن‌گاه برای نشستن چهار قایقران هستند؛ بنابراین، اگر بیش از حد انعطاف داشته باشد، سنگینی وزن چهار قایقران سبب می‌شود قسمت مرکزی قایق، بیشتر در آب فرو رود و قایق حالتی موزی شکل پیدا کند.

صندلی در کایاک

صندلی قسمتی از کایاک است که قایقران روی آن می‌نشیند و پارو می‌زند. صندلی‌ها از چوب یا فایبرگلاس ساخته می‌شوند.

شکل برگزاری مسابقه

در رقابت کایاک، پاروها دو کفه دارند و قایقرانان در حالی که در قایق نشسته‌اند و زانوهایشان خم شده است، پس از

قایق کایاک

قایقی سبک و باریک است که فرورفتگی کوچکی برای نشستن دارد. این فضا، نشیمن‌گاه نامیده می‌شود. قایقران در نشیمن‌گاه می‌نشیند، پای خود را به‌صورت صاف و کشیده قرار می‌دهد و پارو می‌زند. مسابقات کایاک مردان و زنان شامل سه مسابقه است:

کایاک یک‌نفره (k1): در این مسابقات طول قایق حداکثر ۵۲۰ سانتی‌متر و وزن سبک‌ترین نوع آن دوازده کیلوگرم است. **کایاک دونفره (k2):** حداکثر طول قایق‌های k2، ۶۵۰ سانتی‌متر است. هرچه عرض این قایق‌ها کمتر باشد، سرعت آن افزایش می‌یابد. فاصله دو قایقران از یکدیگر ۱۵۰ سانتی‌متر است. سبک‌ترین نوع k2، ۱۸ کیلوگرم وزن دارد.

قایقرانی در آب‌های آرام

به مسابقات قایقرانی که در آب‌های راکد و بدون موج برگزار می‌شود، قایقرانی در آب‌های آرام می‌گویند که در دریاچه‌های مصنوعی برگزار می‌شود. این دریاچه‌ها با محیط بیرون ارتباطی ندارند و فشار آب در آنها ثابت است.

پيست قایقرانی

طول یک پيست قایقرانی حداقل ۲۵۰۰ متر، عرض آن حداقل نود و عمق آن حداقل دو متر است. در ابتدای خط استارت اسکله‌های کوچکی به نام «پانتون» وجود دارد که انتهای قایق‌ها به آن مماس می‌شود. در انتهای پيست هم ساختمانی چند طبقه وجود دارد که داوران در طبقات مختلف آن مستقر می‌شوند تا مسابقه را بهتر ببینند.

۱۹۴۹

مسابقات جهانی برای نخستین بار زیر نظر ICF (فدراسیون جهانی قایقرانی) در ژنو (سوئیس) انجام شد.

۱۹۳۲

مسابقات اسلالم برای اولین بار یازده سپتامبر در سوئیس برگزار شد.

۱۹۰۰

ورود قایقرانی به المپیک. رویینگ اولین مسابقه قایقرانی در المپیک بود.

۱۸۹۶

به‌عزت بدی هوا در یونان، برگزاری قایقرانی از برنامه المپیک آتن حذف شد.



قایق‌های کانو

مسابقات کانو از رقابت‌های آب‌های آرام است که در آن قایقرانان از پاروهای تک کفه استفاده می‌کنند و به‌جای اینکه در قایق بنشینند، در آن زانو می‌زنند. در رقابت‌های کانو و کایاک، مسیر مسابقه برای زنان و مردان مشابه است و رقابت‌ها در مسیرهای ۲۰۰، ۵۰۰، ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰ متر برگزار می‌شود. رقابت‌های کانو در بخش تک‌نفره، دونفره و چهارنفره برگزار می‌شود. این رقابت‌ها را با علامت‌های C۱، C۲ و C۴ نشان می‌دهند. جدیدترین موادی که برای تهیه قایق استفاده می‌شود، ترکیبات کربن و کامپوزیت است.

قایقرانی در آب‌های خروشان (اسلالم)

مسابقات قایقرانی در آب‌های خروشان، در مکان‌های طبیعی مملو از آب‌های متلاطم برگزار می‌شود. در اسلالم، هدف قایقران این است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن از دروازه‌هایی عبور کند که در مسیر مسابقه قرار دارند. مسیر مسابقه اسلالم به‌صورت مستقیم کمتر از ۶۰۰ متر و تعداد دروازه‌های آن ۲۰ تا ۲۵ تاست. حداقل شش دروازه باید در مکان‌هایی قرار داده شوند که قایقران برای عبور از آنها برخلاف جریان آب پارو بزند. ارتفاع میله‌های دروازه دو متر و فاصله بین دو میله ۳/۵-۱/۲ متر است. آخرین دروازه حداقل باید ۲۵ متر قبل از خط پایان قرار گیرد. در صورتی که قایقران به هر ترتیب با میله‌ها برخورد کند، پنج امتیاز منفی برای وی در نظر می‌گیرند. هر بار عبور از سمت مخالف دروازه و عبور نکردن از دروازه پنجاه امتیاز منفی برای ورزشکار به دنبال دارد. در پایان مسابقه، قایقرانی برنده می‌شود که با کمترین خطا و در کمترین زمان، مسابقه را به پایان رسانده باشد.

قایقرانی در ایران

حدود هشتاد سال پیش، کارمندان انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلستان قایقرانی را وارد کشورمان کردند. اولین باشگاه قایقرانی را انگلیسی‌ها در مسجد سلیمان تأسیس کردند. اولین قایق‌های کایاک در ابتدای دهه چهل از انگلستان وارد کشورمان شدند. قایق‌ها را در سد کرج به آب انداختند و قایقرانی کایاک زیر نظر سازمان تربیت‌بدنی شروع به فعالیت کرد. فدراسیون قایقرانی در سال ۱۳۴۵ کار خود را آغاز کرد. اولین دوره مسابقات قهرمانی آسیا سال ۱۳۶۴ ش در ژاپن برگزار شد. تیم کشورمان نیز از دوره اول در این بازی‌ها شرکت کرد و تا به امروز در تمام دوره‌ها حضور داشته است. ایران از سال ۱۳۶۸ افتخار آفرینی در مسابقات آسیایی را آغاز کرد. از نتایج درخشان کشورمان می‌توان به نایب قهرمانی در آسیا (۱۳۷۸) و کسب مدال طلای جوانان جهان در بازی‌های آسیایی گوانگجو توسط محسن شادی اشاره کرد.

اولین دوره مسابقات اسلالم ایران سال ۱۳۶۵ در «سپیدرود» برگزار شد و از آن به بعد نیز تقریباً در همه سال‌ها رقابت آب‌های خروشان در کشور برگزار شده است. در استان‌هایی چون تهران، مسابقات قایقرانی در محیط‌های مصنوعی (مثل دریاچه مصنوعی مجموعه ورزشی آزادی) برگزار می‌شود، تمرین‌ها و مسابقات آب‌های خروشان در مناطق طبیعی مثل سپیدرود (بین رودبار و منجیل) انجام می‌شود.



فرمان شروع، یک‌بار با کفه راست و بار دوم با کفه چپ آب را می‌شکافند. هر قایقرانی که زودتر از خط پایان عبور کند، برنده مسابقه خواهد شد.

رویینگ

این مسابقه در مسافت ۲۰۰۰ متر برگزار می‌شود و تنها تفاوت مواد آن با هم، در تعداد شرکت‌کنندگان است. تعداد نفرات در رقابت رویینگ یک، دو، چهار و هشت نفر است. در رویینگ، قایقران پشت به مسیر می‌نشیند و مسیر حرکت را نمی‌بیند.

دیگر ویژگی رویینگ در نشیمن‌گاه متحرک قایق است که سبب می‌شود قایقران بتواند در هنگام پارو زدن اندکی به جلو و عقب حرکت کند و با کمک گرفتن از وزن خود، نیروی بیشتری به پاروها وارد آورد.

۱۹۹۲

در المپیک بارسلون رقابت‌های اسلالم مردان در سه بخش برگزار شد.





هنر آراستگی

تینا کشوری

چند سال قبل، سریالی به اسم «دنیای شیرین» از تلویزیون پخش می‌شد. شیرین، حمید و حامد، نوجوانانی بودند که ماجراهای مختلفی داشتند. در یکی از قسمت‌ها معلوم شد همیشه پدر خانواده برای آنها لباس می‌خرد. او معتقد بود بچه‌هایش هنوز به اندازه‌ای بزرگ نشده‌اند که بفهمند کدام لباس و با چه قیمتی مناسب آنهاست. او همیشه لباس‌هایی می‌خرید که باب میل فرزندانش نبود و حتی آنها را خنده‌دار می‌کرد. بالاخره یک روز صدای هر سه نوجوان خانه در آمد و از پدرشان خواستند که فقط یک‌بار به آنها اطمینان کند. پدر هم با کلی مشورت و با دلشوره زیاد پولی در اختیار آنها گذاشت و منتظر ماند تا ببیند آنها چه دسته‌گلی به آب می‌دهند! حاصل این اعتراض چه بود؟ شیرین، حمید و حامد لباس‌هایی را خریدند که دوست داشتند و البته باب میل فرهنگ خانواده‌شان بود و مقداری از پول را هم برگرداندند. آنها با یک تیر چند نشان زدند؛ هم لباس باب‌میلشان را خریدند، هم به پدرشان ثابت کردند دیگر قادر به تصمیم‌گیری و انتخاب هستند، هم به نوجوان‌های آن زمان یاد دادند که خیلی ساده می‌شود با بزرگ‌ترها کنار آمد.

مانتوهایم را بلند انتخاب کردم، تازه مامان خیلی هم خوشحال شد؛ چون مدتی مانتوهای کوتاه می‌پوشیدم، بعد یک‌بار که مانتوی بلند پوشیدم دیدم چه قدر به من می‌آید و قدم بلندتر به نظر می‌آید. دوستانم هم این طرز را بیشتر پسندیدند.

– یعنی الان با خانواده‌ات مشکلی نداری یا آنها با تو مشکلی ندارند؟
– نه دیگر. هر مانتو و روسری را با هر رنگ و شکلی می‌پوشم، اما حواسم هست جوری هم باشد که حجاب من کامل رعایت شود. فکر کنم هیچ مامان و بابایی با این لباس‌ها مشکل نداشته باشند. البته نباید رنگ‌ها توی ذوق بزنند.

– آخر این مانتوها همه شکل هم می‌شوند که؟

کفش زنانه پاشنه‌بلند انتخاب می‌کرد یا شال‌های ضخیم می‌خرید که حجاب من درست باشد.

– تو چه کردی؟

– خب، مامان باباها حساسیت‌هایی دارند. نشستم و آنها را چیدم کنار هم، بعد با خواسته‌های خودم تلفیقشان کردم و حاصلش شد چیزی که هر دوی ما دوستش داشته باشیم.

– چه جوری؟

– رفتم یک شال کوتاه و تابستانی خریدم و جوری سرم کردم که مامان نتواند ایرادی به آن بگیرد. آن وقت دیگر گرم هم نشد. از او پرسیدم که حجابم مشکلی دارد؟ گفت: «نه» این‌طوری نصف مشکلات حل شد.

نگار از آن دسته دخترهاست که تا همین چندوقت قبل، به خاطر لباس‌هایش و انتخاب آنها با خانواده‌اش مشکل داشت. او می‌گوید: «همیشه مامان می‌رفت برایم کفش انتخاب می‌کرد که تو بلد نیستی و می‌روی یک کفش نامناسب می‌خری و آبرویمان را می‌بری. بعد مثلاً می‌رفت و



توصیه‌های دینی برای پوشیدن لباس خوب

- حضرت علی (علیه السلام): «آراستگی از اخلاق مؤمنان است.»
 - امام صادق (علیه السلام): «لباس بیوش و تجمل کن به راستی که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، ولی این زیبایی باید حلال باشد.»
 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند روز قیامت بر او لباس ذلت خواهد پوشانید.»
- لباس شهرت، لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به سبب جنس پارچه، رنگ، کیفیت دوخت، مندرس بودن و مانند آن معمول نبوده و خلاف شأن او به حساب آید؛ طوری که اگر آن را برابر مردم بپوشد، توجه آنان را به خود جلب کرده، انگشت‌نما می‌شود.
- امام رضا (علیه السلام): «هر کس لباس بپوشد تا مباحثات و جلوه‌گری کند خدا رحمتش را از او باز می‌دارد.»



کجا خرید کنیم؟

- این‌طور نیست. امسال هم دو تا مانتو دوختم و به آن مدل دادم. فقط حواسم بود که یقه‌اش بسته باشد و زیاد تنگ نباشد.

نگار رفته و برای خودش سی‌دی آموزش سرکردن شال و روسری خریده است و آن را به همه توصیه می‌کند. می‌گوید در این سی‌دی‌ها روش‌های مختلف سرکردن روسری آموزش داده شده است طوری که هم موهایمان بیرون نباشد، هم همیشه یک شکل و یکنواخت نباشیم. می‌گوید تنوع مدل‌هایش هم خوب است. او فکر می‌کرده این مدل‌ها اصلاً به او نمی‌آید و همیشه فقط یک مدل شال سر می‌کرده است، اما حالا آن قدر مدل یاد گرفته که دوستان و اطرافیانش همیشه از او سؤال‌هایی برای پرسیدن دارند.

مدل‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند با جنس‌های خارج از نمایشگاه رقابت کنند. جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر و جشنواره مد و لباس اسلامی دو نمونه از این نمایشگاه‌ها هستند. هر دوی این جشنواره‌ها هم مسابقه دارند، هم نمایشگاه؛ یعنی یک فراخوان می‌دهند و طراحان لباس برای مسابقه لباس را طراحی می‌کنند. در نمایشگاه‌های آنها هم شرکت‌های معتبر می‌آیند و لباس‌های جدید خودشان را به معرض نمایش می‌گذارند و می‌فروشند. خوبی‌اش این است که این دو نمایشگاه در نیمه دوم سال برگزار می‌شوند. می‌توانید از الان به سایت آنها مراجعه کنید تا بدانید تاریخ برگزاری دقیقشان چه زمانی است.

یکی از راه‌های خریدن لباس‌هایی که مامان و بابا هم با آن موافق باشند رفتن به نمایشگاه‌های لباسی است که بعضی وقت‌ها در شهرهای بزرگ برگزار می‌شوند و زمان برپایی آنها از تلویزیون یا بنرهای تبلیغاتی توی خیابان اعلام می‌شود. چون این نمایشگاه‌ها از طرف سازمان‌های بزرگ برپا می‌شوند مامان و باباها می‌توانند مطمئن باشند که ما گول کسی را نخورده‌ایم و نمی‌خواهیم برویم یک لباسی بخریم که اصلاً مناسب فضای خانواده‌مان نیست. در این نمایشگاه‌ها استانداردهایی رعایت شده است. مانتوها از یک حدی کوتاه‌تر نیستند و شال‌ها اصلاً نازک نیستند. در ضمن برای جذب مخاطب هم در آنها از رنگ‌های شاد استفاده شده است و

آسمان در این ماه

زمان‌هایی که نوشته شده‌اند، تقریباً برای تمام مناطق ایران درست هستند!

جمعه، ۱۰ آبان

بیشترین کشیدگی سیاره زهره

این شب موقعیت بسیار مناسبی برای رصد سیاره زهره است. سیاره‌های داخلی (زهره و عطارد) به دلیل اینکه مدارشان داخل مدار زمین قرار گرفته است، همواره از دید ما، فاصله زاویه‌ای کمی از خورشید دارند؛ بنابراین یا بعد از غروب خورشید قابل مشاهده‌اند یا پیش از طلوع خورشید. در این شب، زهره بیشترین فاصله زاویه‌ای از خورشید را پیدا خواهد کرد و در آسمان شام‌گاهی قابل مشاهده خواهد بود. برای همین حواست باشد این موقعیت استثنایی را از دست ندهی. کافی است پس از غروب خورشید، به جنوب‌غربی آسمان نگاه کنی. تقریباً برای دو ساعت، زهره بالای افق است و در این مدت پرنورترین جرم آسمان است.

کشیدگی یعنی چی؟

به زاویه‌ای که بین خورشید و یک سیاره از دید ناظر زمینی تشکیل می‌شود، زاویه کشیدگی می‌گویند؛ برای مثال دهم آبان، ما شاهد بیشترین کشیدگی زهره خواهیم بود، که در حدود پنجاه درجه است.

یکشنبه، ۱۲ آبان

خورشید گرفتگی جزئی

از بهشهر در استان مازندران، یک خط وصل کن به بندر جاسک در سیستان و بلوچستان. اگر سمت چپ این خط هستی (نواحی غربی و مرکزی ایران) و عینک مخصوص رصد خورشید هم داری، می‌توانی این خورشید گرفتگی جزئی را ببینی. البته این خورشید گرفتگی در اصل، کلی و حلقوی است، اما در ایران به صورت جزئی دیده می‌شود. حوالی ساعت ۱۶:۵۰ شروع می‌شود و تا یک ساعت و نیم بعد ادامه می‌یابد. فکر می‌کنم باید دوباره به یک نکته مهم اشاره کنم؛ عینک مخصوص رصد خورشید!

باغ وحش فضایی

حیواناتی که فضاورد شدند!

سیدامیر سادات موسوی



شرح عکس

پایگاه فضایی بایکونور در قزاقستان، قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین محل پرتاب فضایی در جهان است. پرتاب نخستین انسان به فضا (پوری گاگارین) نیز در همین مکان اتفاق افتاده است. این تصویر، پرتاب موشکی از این پایگاه را نشان می‌دهد که چهار فضاورد با ملیت‌های مختلف را به فضا می‌برد.

خبر نجومی

از «هام» تا «پیشگام»

فکرش را بکن. تا به حال حدود چهارصد انسان و تعداد زیادی جانور، رهسپار فضا شده‌اند. البته اولین تلاش‌های فضایی با ارسال حیوانات انجام شده است تا همه چیز برای پرواز انسان‌ها بررسی شود؛ برای مثال شوروی اولین بار یک سگ ماده به نام «لایکا» را به فضا فرستاد که در حین پرواز درگذشت. پس از آن جانوران مختلفی مانند میمون، مگس، زنبور، ماهی، قورباغه، سوسک، مار و... نیز فرصت گشت‌وگذار در فضا را داشته‌اند. برخی از این حیوانات با هدف انجام دادن یک پروژه خاص ارسال شده‌اند. مثلاً بیش از ۲۵ سال پیش، دو قورباغه نر، برای تحقیق درباره نحوه کار گوش داخلی انسان، به فضا فرستاده شدند و بیش از پنج روز، در شرایط بی‌وزنی و گرانش جزئی زیر نظر بودند. برای ایجاد گرانش جزئی، این قورباغه‌ها درون محفظه‌ای چرخانده می‌شدند. تشابه ژنتیکی میمون‌ها و شامپانزه‌ها با انسان، باعث شده است آنها جزو حیوانات مهم فضاورد باشند. ضمناً آنها می‌توانند بعضی از دوره‌های آموزشی را برای کسب مهارت‌های لازم طی کنند. پنجاه سال پیش، «هام» اولین شامپانزه‌ای بود که به فضا فرستاده شد. او پس از بازگشت مورد معاینه قرار گرفت و مشخص شد که در سلامت کامل به سر می‌برد. سال گذشته نیز، سازمان فضایی ایران، یک میمون ایرانی، به نام «پیشگام» را رهسپار سفر کوتاه‌مدت فضایی کرد. پیشگام، سالم به زمین برگشت.



پیشگام، میمون فضاورد ایرانی



«هام»، نخستین شامپانزه فضاورد





پرنده

بودی یک مطلب علمی را به صورت داستانی مطرح کنی تا این پیام را برسانی که باید بعضی چیزهای کوچک را برای رسیدن به هدفهای بزرگتر کنار گذاشت. می‌خواهم این نکته را به تو بگویم که کار قصه و داستان، دادن پیام اخلاقی نیست. اگر هم نویسنده می‌خواهد در ضمن داستان پیام اخلاقی برساند باید این پیام را چنان لابه‌لای تکنیک‌های داستانی پنهان کند که مخاطب متوجه نشود این داستان به قصد رساندن فلان پیام اخلاقی نوشته شده است. پرداخت داستانی در نوشته تو ضعیف بود. پرداخت داستانی؛ یعنی توجه به جزئیات در داستان، جزئیات صحنه داستان و شخصیت‌ها باید به خوبی به تصویر کشیده شود تا مخاطب در داستان غرق شود. باید بیشتر داستان بخوانی و بنویسی. منتظر آثار خوب دیگری هستیم.



پیر شده بود و کند. دیگر نمی‌توانست چیزی را شکار کند. انتخاب دیگری نداشت. یا باید می‌مرد یا... غاری مناسب پیدا کرد، جایی دنج، اما مخوف. جایی که سخت‌ترین مرحله زندگی‌اش را باید در آن می‌گذراند. نگاهی به پرهایش انداخت، گرد این سال‌ها رویشان نشسته بود. نفس عمیقی کشید و اولین پر را کند. درد را در وجود رنجورش حس کرد، چاره‌ای نداشت. بقیه پرها را نیز کند. مدتی بعد در کنارش کپه‌ای پر بود و بر بدنش هیچ... روزها گذشت و او پره‌ای جدید، منقار خوش‌فرم و چنگال‌های تیزی درآورد که فقط با از دست دادن دردناک آن اعضای قبلی می‌توانست به آنها برسد، عقاب قصه ما می‌توانست همان موقع در خواری و غفلت بمیرد، ولی او با این کار و صبر برای رشد اعضای جدید، چند دهه به عمر خود افزود و مرگ را در دیداری دیگر ملاقات کرد.

دوست خوبم، پردیس قاسمی

داستان زیباییات را خواندم. خواسته

فانوسک‌های جوان

علیرضا لبش



پاییز

پاییز آمده است به آسمان می‌نگرم چه بغض‌آلود پاسخ می‌دهد دیگر تحمل نمی‌کنند نم‌نم اشک‌هایش همه را می‌لرزاند تن برهنه زمین را از سرما ساقه گلی را از شعف و ما را از غم صدای خش‌خش برگ‌ها زیر پایم گویی فریاد می‌کشند: هیچ‌گاه مغرور نشو، ما زمانی سقوط می‌کنیم که فکر می‌کنیم طلایی شده‌ایم...

دوست خوب، کیمیا روحانی

نوشته نثرگونه‌ات را خواندم. توصیف زیبایی از طبیعت و پاییز کرده‌ای. نوشته‌ات هنوز به شعر سپید تبدیل نشده است. درست است که شعر سپید وزن و قافیه ظاهری ندارد، اما آهنگ و موسیقی در کلام شعر سپید وجود دارد که آن را از نثر جدا می‌کند. با خواندن شعرهای سپید خوب می‌توانی به این آهنگ درونی کلام پی ببری. بیشتر بنویس و بیشتر بخوان. برایت آرزوی موفقیت دارم.





رشد

نامه برقی

این دفعه هم نامه‌های برقی زیادی از شما دوستان داشتیم. باور ندارید؟ می‌خواهید قبض برقمان را نشانتان بدهم؟!

احمد رضایی از گیلان نوشته بود که جلد مجله‌تان به اندازه مجله‌های دیگر جذابیت ندارد، ولی صفحات طنزتان ترکانده. دست شما درد نکند که هم تعریف می‌کنید هم انتقاد. خیلی خوشمان آمد. اصلاً عکست را برایمان بفرست شماره بعد بزنیم روی جلد.

ابراهیمی از شیراز نوشته من هم می‌خواهم وارد فیلم‌سازی شوم چه کار کنم؟ ما هم فقط یک راه چاره برایش داریم. می‌گوییم: خوب برو فیلم بساز اینکه دیگر سؤال ندارد.

دوستانی هم برای ما مطلب از اینترنت گرفته و فرستاده بودند. خدمت این دوستان عرض کنم که ما خودمان با جست‌وجوی اینترنتی و سایت گوگل آشنایی داریم. مرحمت عالی زیاد.

پیامک‌های کال

هنوز شماره پیامک مجله راه نیفتاده پیامک‌های زیادی از شما دریافت کردیم که بعد از تقدیر و تشکر از مجله خواسته بودید شماره پیامک مجله را اعلام کنیم. چی؟ چرا می‌خندیدیم؟ ما هم داریم به‌همین می‌خندیم که ما شماره پیامک نداده، شما به کجا پیامک فرستادید؟!

خلاصه به‌زودی قرار است یک شماره پیامک پر قدرت راه بیندازیم که ظرفیت دریافت پیامک‌های بی‌شمار شما را داشته باشد. با این حال که هنوز شماره پیامک نداریم از رو نمی‌رویم و منتظر پیامک‌های شما هستیم.

پیغام درگیر

احمد اسماعیلی: چقدر کار خوبی می‌کنید که عکس‌های جشنواره عکس رشد را پشت جلد مجله چاپ می‌کنید. اگر ما هم عکس بفرستیم چاپ می‌کنید؟

پاسخگو: بعله. از قدیم گفته‌اند کور از خدا چه می‌خواهد؟ یک عکس خوب. عکس‌های خوب شما را از فضای مدرسه و شهرتان با افتخار پشت جلد مجله چاپ می‌کنیم. تازه ممکن است روی جلد هم چاپ کنیم. خدا را چه دیدید.

خانم ناشناس: درباره اتفاقات تحریریه مجله هم گزارش بنویسید؛ مثلاً اسامی واقعی بفرستید، سر به هوا یا البور توریست را لو بدید.

پاسخگو: چشم حتماً. آخر اگر می‌خواستیم اسم واقعی‌شان را لو بدهیم که اسم مستعار نمی‌گذاشتند روی خودشان بچه‌های مردم. فقط یک راهنمایی می‌توانم بکنم اول اسم یکی از آنها امیر است. این هم از راهنمایی. بیشتر از این کنجکاوی نکنید برای روحیه‌تان خوب نیست.

ناشناس: فوت. فوت.

پاسخگو: بی‌کاری؟ مردم آزار. چرا زنگ می‌زنی فوت می‌کنی؟ اگر دوست داری با ما حرف بزنی، ولی رویت نمی‌شود این دفعه زنگ زدی دو تا فوت پشت‌سرهم بکن بعد یک فوت. ما خودمان می‌فهمیم که تویی.

فائزه خرسند / فارس

فرار خاموش باش می‌خواهم فریاد باد را گوش دهم زوزه روباه به من آرامش می‌دهد در این تاریکی برق چشمان جغد به من قوت می‌بخشد دلم می‌خواهد با دم شیر بازی کنم نمی‌دانم سلطان جنگل کجاست به گمانم او هم از این سردی‌ها با تمام شجاعتش فرار کرده است دلم می‌خواهد مانند ماری به دور خود بیچم دلم می‌خواهد مانند کاکتوس خاردار باشم

تا کسی به من نزدیک نشود دلم می‌خواهد از دنیایی که در آن آدمیزاد است فرار کنم دلم با حوا بودن را می‌خواهد خدایا تو چاره‌ای

دوست خوبم، فائزه خرسند

نوشته‌ات را خواندم. نمی‌دانم نام شعر روی آن بگذارم یا نثر ادبی. درون‌مایه آن ناامید و مأیوس بود. در شعر باید از امیدواری‌ها و روشنی‌ها سخن بگویی.

شعری می‌تواند تأثیرگذار باشد و برای مخاطب شیرین و دلنشین که زیبایی‌های زندگی را ببیند و به مخاطب نشان دهد. جهان ما زیباست، وظیفه هنرمند هم بازنمایی این جهان زیباست.

یأس و تیرگی در شعر بسیاری از شاعران وجود دارد، اما این شعرهای روشن و امیدوار و شاد هستند که در ذهن مردم می‌مانند و مخاطب را از خوشی لبریز می‌کنند.

عینک بدبینی‌ات را به آب روشنی و شادی بشوی. منتظر شعرهای شاد و امیدوارانه‌ات هستیم.

نانو خودروهایی اکسیژن ساز

فاطمه فتح علی

خوشا به حالت ای روستایی
چه شاد و خرم چه باصفایی

...
در شهر ما نیست جز دود و ماشین
دل گرفته از آن و از این
ای کاش من هم پرنده بودم
با شادمانی پر می گشودم
می رفتم از شهر به روستایی
آنجا که دارد آب و هوایی

جعفر ابراهیمی شاهد

بادش به خیر! دلتنگی اول دبستان! زمان من و هم سن و سال هایم، این شعر در کتاب فارسی اول دبستان بود و باید حفظش می کردیم! شعری که با خواندنش هوای سفر به جایی خوش آب و هوا به سرمان می زد!
داشتن هوای پاک یکی از آرزوهای انسان به خصوص در شهرهای بزرگ و صنعتی بوده و هست. به ویژه امروزه که آلودگی هوا علت های زیادی پیدا کرده: کارخانه ها، وسایل نقلیه و ...
جست و جو برای پیدا کردن راه حل مناسب برای رفع مشکل آلودگی هوا، گاهی موجب کشف ها و اختراعاتی شده است.

نانوفیلتر هوشمند کاتالیستی به زبان ساده

گازهای خروجی آگزوز خودرو آلاینده هایی هستند که برای انسان و محیط زیست ضرر دارند؛ مثل مونوکسید کربن. مبدل های کاتالیستی در مسیر گازهای خروجی از موتور قرار می گیرند. وظیفه آنها این است که مواد بسیار سمی موجود در گاز خروجی از موتور خودروها را تجزیه کرده، به موادی با سمیت کمتر مانند آب و دی اکسید کربن تبدیل می کنند. مبدل های کاتالیستی با تجزیه گازهای سمی موجود در خروجی آگزوز خودروها، هوا را پاکیزه نگه می دارند.

اگر از نانوذرات (ذراتی با ابعاد کمتر از صد نانومتر) در تولید مبدل های کاتالیستی استفاده شود، سطح تماس ذرات با کاهش اندازه آنها و افزایش تعدادشان (به طوری که جرم کلی مجموعه ثابت بماند) افزایش می یابد. در این حالت به جای دی اکسید کربن در خروجی آگزوز خودرو اکسیژن ایجاد می شود. همچنین فرآورده هایی ممتاز و پرمصرف بازیافت می شوند. به همین دلیل به کارگیری نانوذرات در مبدل های کاتالیستی باعث می شود مبدل های مؤثرتری داشته باشیم.

مهرماه همان سال، محصول خود را در پنجمین جشنواره فناوری نانو در تهران در غرفه هوای پاک برای بازدیدکنندگان به نمایش گذاشتند. این اختراع «نانوفیلتر هوشمند کاتالیستی» نام دارد و یکی از وظایف آن تصفیه هوشمند آلودگی هواست. جای بسی افتخار است که اختراع آنها برای اولین بار در جهان به ثبت رسیده است. به کمک این فناوری ۹۷ درصد از ذرات معلق و آلاینده های سمی کنترل و کاهش می یابد.

ایجاد اکسیژن در خروجی آگزوز خودرو

این بار هم دست های توانمند ایرانی گل کاشتند!

نخبگان و دانشمندان ایرانی توانستند با استفاده از فناوری نانو در خروجی آگزوز خودرو، به جای گازهای سمی، اکسیژن ایجاد کنند.

این گروه از سال ۱۳۸۴ فعالیت علمی خود را شروع کردند. سرانجام پس از هفت سال تلاش و تحقیق، در سال ۱۳۹۱، اختراع خود را ثبت کردند و

اگر به نانو علاقه دارید

کتاب‌هایی در زمینه نانو

- کلاتری، اسماعیل و دارستانی‌فراهانی، امیر. نانو از نو، کوچک جنگلی با همکاری باشگاه دانش‌آموزی نانو، ۱۳۸۸.
- مایک ویلسون، نانوتکنولوژی؛ علم پایه و نوظهور. جعفر وطن‌خواه دولت‌سرا، طراح، ۱۳۸۷.
- کلاتری، اسماعیل و دارستانی‌فراهانی، امیر. پرسش‌های نو از نانو ۱۰۱ پرسش مفهومی فناوری نانو، نجم‌الهدی، ۱۳۹۰.
- منسوب بصیری، علیرضا و ملکدار، مریم، آزمایش‌ها و فعالیت‌های نانو تجربیات عملی در حوزه فناوری نانو کوچک‌آموز، ۱۳۹۱.

دست‌کاری در چگونگی قرارگرفتن اتم‌ها و مولکول‌ها و ساخت مواد جدید با خواص جدید است. کشور عزیزمان، ایران، اکنون رتبه نهم دنیا را در زمینه فناوری نانو دارد. اگر علاقه‌مندید در مورد علم و فناوری نانو بیشتر بدانید می‌توانید به این منابع مراجعه کنید:

- وب‌گاه باشگاه دانش‌آموزی نانو www.nanoclub.ir
- وب‌گاه ستاد ویژه توسعه فناوری نانو www.nano.ir
- وب‌گاه شبکه آزمایشگاهی فناوری نانو ایران www.nanolab.ir

نانو یک پیشوند برای اندازه‌گیری به معنای یک میلیاردیم است که از واژه یونانی nanos به معنی کوتوله و بسیار کوچک گرفته شده است! فناوری نانو؛ یعنی توانایی کارکردن در مقیاس یک تا صد نانومتر. این فناوری نو، از مهم‌ترین فناوری‌های قرن ۲۱ است. هدف آن



خصوصیات منحصر به فرد این اختراع افتخار آمیز

خودرو، در دودکش کارخانه‌ها، منازل، پالایشگاه‌ها، آگزوز موتورسیکلت و حتی تونل‌های شهری قابل استفاده هستند. ● اگر در تهران زندگی می‌کنید شاید تا به حال از تونل توحید عبور کرده باشید. خوب است بدانید در این تونل نیز از نانوفیلتر هوشمند استفاده شده است.

- ایجاد اکسیژن در خروجی آگزوز خودرو
- تصفیه هوشمند آلودگی هوا
- کمک به بهینه‌سازی مصرف سوخت در خودرو
- جذب و تجزیه آلاینده‌ها و بازیافت آنها به نانو کربن صنعتی (نانو کربن صنعتی ماده‌ای پرمصرف در صنعت است).
- این دستگاه انواع مختلفی دارد که علاوه بر آگزوز

شهادت امام سجاد(ع)

۲۵
آبان

بی تابی شتر

امام سجاد(ع) شتری داشت که با آن ۲۲ بار به مکه سفر کرد و مراسم حج را به جای آورد. در این مدت بر آن شتر حتی یک ضربه تازیانه هم نزد. بعد از شهادت امام سجاد(ع)، همیشه از چشم‌های آن شتر اشک روان بود و پیوسته ناله می‌کرد و سُم بر زمین می‌کوبید. وقتی او را رها کردند، به سوی مزار امام سجاد(ع) رفت و در کنار آن زانو زد و آن قدر نالید و اشک ریخت که توجه همه اهل مدینه را به خود مشغول کرد. وقتی از حضرت امام باقر(ع) درباره آن شتر سؤال کردند فرمودند: «آن را رها کنید که بی تابی است!» پس از سه روز بی تابی، تنها مرگ در کنار مزار امام سجاد(ع) توانست آن شتر را آرام کند.

منبع: بهترین پرهیزکاران، محمد ناصری، انتشارات مدرسه

۱۳
آبان

فریاد الله اکبر

روز دانش آموز

صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ بود. دانش‌آموزان گروه گروه وارد مدرسه شدند. از همان اول صبح پیچ و پیچ و همهمه در مدرسه پیچیده بود. قرار بود دانش‌جوها در دانشگاه تهران جمع شوند و بعد هم به طرف منزل آیت‌الله طالقانی حرکت کنند که به تازگی از زندان آزاد شده بود. دل توی دل بچه‌ها نبود. کسی به درس گوش نمی‌داد. نگاه بی‌قرار معلم‌ها را هم می‌توانستی ببینی وقتی از پشت پنجره به حیاط نگاه می‌کردند. یکی دو ساعتی گذشت. دیگر نمی‌شد سر کلاس‌ها نشست. دانش‌آموزان کلاس‌ها را تعطیل کردند تا به دانش‌جوها بپیوندند. ساعت یازده صبح بود همگی در محوطه دانشگاه جمع شده بودند و هم‌صدا الله‌اکبر می‌گفتند. مأموران دیگر تحمل شنیدن اعتراض را نداشتند و چند لحظه بعد تیراندازی شروع شد و تا ساعت‌ها ادامه داشت. در این روز صدها نفر مجروح و ۵۶ نفر شهید شدند.



درگذشت ستارخان

سردار ملی

سه‌شنبه دوم تیر ماه ۱۲۸۷ بود که مجلس به توپ بسته شد. همان زمان، در تبریز مشروطه‌خواهان به خیابان‌ها ریختند و به تلگراف‌خانه هجوم آوردند تا اوضاع تهران را جویا شوند، اما از تهران هیچ خبری نمی‌رسید. خیلی زود ستارخان و باقرخان، که از مبارزان مشروطه‌طلب بودند، رهبری مردم را به‌عهده گرفتند. آنها پس از فتح تهران به درخواست مردم به تهران آمدند و مورد استقبال باشکوهی قرار گرفتند. مدتی از اقامت آنها در تهران می‌گذشت. حکومت دستور خلع سلاح همگانی داد. مجاهدان حاضر به تسلیم سلاح‌ها نبودند. بین مأموران حکومت و مجاهدان درگیری شد و خیلی از مجاهدان کشته شدند. ستارخان که لقب سردار ملی گرفته بود در درگیری با مأموران زخمی شد و بر اثر جراحت درگذشت.

کاپیتولاسیون

۴ آبان

از تر کم‌ن چای تا انقلاب اسلامی اولین بار در ایران، حق مصونیت قضایی اتباع خارجی با بستن عهدنامه تر کم‌ن چای پیدایش شد. بعد هم کشورهای غربی یکی یکی حق کاپیتولاسیون گرفتند. تا اینکه آیت‌الله مدرس در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۶ کاپیتولاسیون را ملغی اعلام کرد. اما در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳، لایحه مصونیت اتباع آمریکایی مجدد در مجلس سنا و شورای ملی تصویب شد. خبر تصویب این لایحه، در هیچ روزنامه‌ای منتشر نشد. هنوز خبر تصویب این لایحه به مردم نرسیده بود که امام خمینی (ره) در ۴ آبان ۱۳۴۳ با ایراد سخنرانی کوبنده‌ای به افشاگری و اعتراض پرداخت. رژیم هم به تلافی این سخنرانی، امام را به ترکیه تبعید کرد. سرانجام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حق کاپیتولاسیون و امتیازات آن برای همیشه لغو شد.

عکس: رضا بهرامی



عاشورای حسینی

۲۳ آبان

فصل فصل‌ها

من مجنون نیستم... مجنون نبودم... ساعتی نگذشته... من با حسین بودم... با حسین هستم... اگر چه دیر... و این یک نیم‌روز... چقدر ناله... چقدر مویه... چقدر بوی سینه سوخته می‌آید... و خیمه‌ها... و سرها... حسین عزم میدان کرده است... شیون ملاتک گوش عالم کر می‌کند... ضجه‌هایشان ستون عرش را می‌لرزاند... حسین تنها و غریب و تشنه... این فصل را من روایت نمی‌کنم... هیچ‌چیز نمی‌گویم... شهادت حسین را، زینب باید بخواند... و سجاد... و تا ابد مجنون بمانیم... منبع: فصل‌شیدایی لبلها، سیدعلی شجاعی، انتشارات نیستان

زادروز جامی

۲۴ آبان

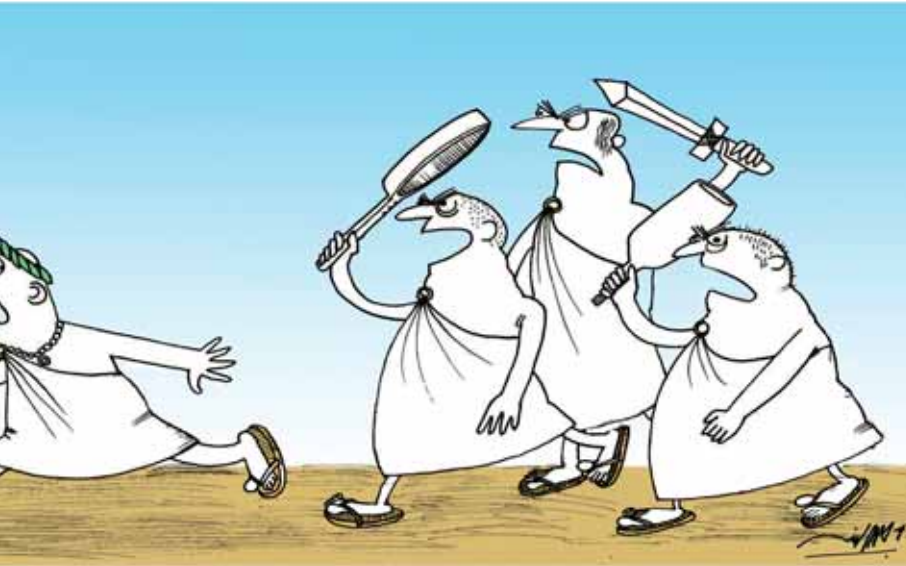
گروه خمسه

مجلس درس را آنجا برقرار کنیم و هر روز یکی از ما درس بگوید» همه قبول کردند. بعد از چهل روز مولانا شاگردان را طلبید. همین که استاد درس را شروع کرد یکی از افراد گروه خمسه اجازه گرفت و اشکال مولانا را اصلاح کرد. بعد دیگری برخاست و توضیح آسان‌تری داد. مولانا لحظه‌ای ساکت ماند، عرق صورتش را پاک کرد و گفت: «ای فرزندان، من از شما بیشتر نمی‌دانم راه خود پیش گیرید و بروید؛ چون من چیزی برای آموختن به شما ندارم.» اعضای گروه خمسه بعدها همه نام‌آور شدند. شمس‌الدین و داوود به وزارت سلطان ابوسعید رسیدند. کمال‌الدین و معین‌الدین ادیب و متفکر شدند. نورالدین عبدالرحمان جامی هم بزرگ‌ترین شاعر و نویسنده قرن نهم شد.

منبع: جامی، محمود برآبادی، انتشارات مدرسه

در میان شاگردان مولانا محمد جاجرمی، پنج نفر سرآمد بقیه بودند: کمال‌الدین، معین‌الدین، داوود، شمس‌الدین و نورالدین که به گروه خمسه شهرت داشتند. آنها مولانا را با پرسش‌های پی‌درپی خود در مانده می‌کردند. تا بحثی شروع می‌شد آنها به پایان می‌بردند و گاهی حتی اشتباه استاد را هم می‌گرفتند. مولانا دیگر حساسی در مانده شده بود. شبی با خود گفت: «اگر شاگردانم از من پیشی گیرند و اهالی هرات بفهمند بدا به روز گارم.» فردای آن شب مولانا جاجرمی رو به شاگردان گفت: «ای عزیزان، مدتی است که در خود ضعفی احساس می‌کنم. بهتر است چند روزی درس را تعطیل و استراحت کنم.» وقتی شاگردان از خانه مولانا بیرون آمدند، نورالدین گفت: «علت بیماری استاد ما هستیم. او از ما در مانده شده و می‌خواهد درس خود را حاضر کند. بهتر است ما نیز به مسجد جامع برویم و

زندگانی



خواندنی‌های تاریخی!

آبان‌ماه/البور توربست

در ادامه قصد داریم برخی مناسبت‌های تاریخی و علمی آبان‌ماه را در طول تاریخ بشریت، از دریچه طنز بررسی کنیم؛ پس با ما همراه باشید:

● ژولیوس سزار، یکی از سرداران مقتدر روم که بعدها به امپراتوری آن کشور رسید، به دنیا آمد. سزار علاقه زیادی به بازی‌های خشونت‌آمیز داشت، منتها چون در آن زمان هیچ بازی رایانه‌ای بزن‌بزنی وجود نداشت ناچار به ارتش پیوست و به کشتورهای همسایه حمله کرد و با آنها وارد جنگ و بزن بزن شد... او مراحل زیادی را با موفقیت رد کرد، اما سرانجام روز پانزده مارس ۴۴ ق م در مرحله مجلس سنا گیر کرد و با کشته شدنش به دست سناتورهای رومی گیم‌اور شد!

● فنودور میخاییلوویچ داستایوفسکی - نویسنده بزرگ روسی - در خانواده‌ای ثروتمند در مسکو، قدم به عرصه وجود گذاشت. پدر داستایوفسکی، پزشک نظامی بود و سرانجام بعد از کشتن ویروس‌ها و میکروب‌های زیادی در محل خدمتش کشته شد، اما داستایوفسکی که برخلاف سزار از ارتش بیزار بود، پس از مدتی خدمت در ارتش استعفا کرد و به ادبیات روی آورد و آثاری چون «برادران کارامازوف» و «خاطرات خانه اموات» را نوشت. خلاصه نتیجه می‌گیریم اگر هیتلر و ناپلئون هم نویسنده می‌شدند، قطعاً نتیجه آثارشان بهتر از جنگ‌هایشان بود!

● «ژوزف کنیو» - مهندس و مخترع معروف فرانسوی - اولین وسیله نقلیه بخار را اختراع کرد. او ده سال برای اختراع این وسیله زحمت کشید. کنیو برای ایجاد قوه تحرک در وسیله نقلیه خود از نیروی «بخار آب» استفاده کرده بود، ولی هنوز معلوم نیست

چطور در طول این سال‌ها، میلیون‌ها انسان، کتری در حال جوش و افتادن سیب از درخت را دیده بودند، ولی فقط نیوتون و کنیو توانستند از این دو پدیده دو کشف مهم بیرون بکشند!

● اولین مسابقه بین‌المللی فوتبال در جهان بین دو تیم ملی فوتبال مجارستان و اتریش انجام شد. این مسابقه پنج بر دو به نفع اتریش تمام شد. البته هنوز معلوم نیست در آن زمان تماشاگر نما، موج مکزیک، برنامه نود، عادل فردوسی‌پور، بوق‌های شش‌متری، فروشندگان ساندویچ الوپه و تخم‌مرغ در ورزشگاه‌ها وجود داشته یا مردم همین‌طوری، خشک و خالی فوتبال بازی می‌کردند و می‌رفتند خانه‌شان!؟

● «ژوزف مونگولفیه»، یکی از برادران معروف مونگولفیه (مخترعان بالن)، در شهر آنوئی فرانسه متولد شد. او در جوانی تحقیقاتی درباره خواص گازها کرد و سرانجام همراه با برادرش اولین بالن جهان را با موفقیت در پنجم ژوئن ۱۷۸۳ به هوا فرستاد. خیلی از طرفداران برادران مونگولفیه معتقدند آنها با انجام دادن این کار بزرگ در واقع فیل هوا کردند، نه بالن!

● «لایب نیتز»، ریاضیدان و فیلسوف معروف آلمانی بعد از هفتاد سال زندگی و حل کردن مداوم مسائل ریاضی، نتوانست مسئله پیچیده مرگ را حل کند و به ناچار از دنیا رفت. او در سال ۱۶۷۶ موفق به کشف «حساب دیفرانسیل» شد و در ردیف مشاهیر علم قرار گرفت. البته این ریاضیدان بزرگ اگر می‌دانست بعدها دانش‌آموزان چقدر استخوان‌های کاشف دیفرانسیل را در قبر خواهند لرزاند، حتماً می‌رفت دنبال کشف یک چیز بی‌دردتر؛ مثل پشمک یا ساندویچ بندری!

کنکور رشد

نویسنده: مقدم میرزا

سؤال ۱: اگر شما شش هزار تا کتاب داشته باشید چه کار می کنید؟

- (الف) می فروشیم، می رویم خارج!
(ب) بهشان افتخار می کنیم، ولی به خاطر محدودیت جا، همان گزینه اول را انتخاب می کنیم!
(ج) برای نوادگانمان تعریف می کنیم و کلاس می گذاریم تا آنها هم افتخار کنند!
(د) درس می خوانیم تا در آینده به شغل بی کاری مشغول نشویم!

سؤال ۲: اگر این شش هزار تا کتاب را نتوانید بفروشید، بیندازید دور، هدیه کنید و... چه کار می کنید؟

- (الف) می گذاریم پشت در کتابخانه و فرار می کنیم!
(ب) عجلتاً بهشان افتخار می کنیم تا بابایمان درباره آنها و ما تصمیم نهایی را بگیرد!
(ج) عکس هایش را نگاه می کنیم.
(د) به هر حال یکی اش را هم نمی خوانیم، شما هم بی خودی زحمت نکش!

سؤال ۳: اگر همه این شش هزار تا کتاب را توی یک لوح فشرده که قدیمها به آن سی دی هم می گفتند، داشته باشید چه کار می کنید؟ (خواهش می کنم آبروداری کنید، با تشکر!)

- (الف) در جیب می گذاریمش تا سوادمان همیشه همراهمان باشد!
(ب) می بریم و به مسئول کتابخانه مدرسه نشان می دهیم تا حالش را بگیریم!
(ج) توی مدرسه دانه‌های هزار تومان می فروشیمش و تخفیف هم نمی دهیم!
(د) به هر حال چون ما سرمان درد می کند و نمی توانیم کتاب بخوانیم، می دهیم به یکی تا بخواند و بعداً برایمان تعریف کند!

سؤال ۴: اگر توی مدرسه این سی دی را به شما جایزه بدهند چه کار می کنید؟

- (الف) ما تا و کیلمان را نبینیم صحبت نمی کنیم!
(ب) به هر حال ما باز هم مجبوریم افتخار کنیم!
(ج) از گرفتن این جایزه ضد حال آه می کشیم، چون ظاهراً آه مظلوم کارساز است!
(د) درس نمی خوانیم تا در آینده به شغل بی کاری مشغول شویم و از این جایزه‌ها نگیریم!



زنگ هوشنگ

نویسنده: نردبان

هوشنگ باز هم داشت گریه می کرد. بچه‌های کلاس دوره‌اش کرده بودند و باز هم داشتند به او می خندیدند. صمد گفت: «تو که هر روز مریضی، فکر کنم تابستان امسال را نبینی!»
محمد گفت: «باز هم رفتی توت نشسته خوردی، مگه نه؟!»

اصغری گفت: «اگر من جای تو بودم این شکم را می کندم و می انداختم دور، راحت می شدم!»

همه بچه‌ها خندیدند و نفهمیدند که آقا معلم کی وارد شده است.

آقا معلم گفت: «اصغری راست می گوید، این شکم را بکن بینداز دور، ولی نه به خاطر دردش، بلکه به خاطر اینکه خیلی شکمویی! لابد امروز هم می خواهی بگویی دلم درد می کند و اجازه بگیر و بروی توت خوری؟ بچه‌ها! دیروز این آقا پسر که دلش درد می کرد روی درخت توت داشت استراحت می کرد!»

هوشنگ گریه کنان گفت: «آقا به خدا این دفعه درد می کند. دیروز که تمام شده، رفته! این دفعه راست می گوئیم. دلمان خیلی درد می کند،

وای وای...»

آقا معلم گفت: «اگر امروز بمیری هم باید سر درس بنشین، من که دیگر باور نمی کنم دلت واقعاً درد کند.»
آن روز هوشنگ گریبان و نالان و پیچ و تاب خوران تا آخر درس نشست. درس آن روز بچه‌ها «چوپان دروغگو» بود!

صدای مشاور

آقای مشاور من یک دختر دارم که چند روز قبل در انتخابات شورای دانش‌آموزی مدرسه‌شان نامزد شد. راستش من اول فکر نمی‌کردم ماجرا جدی باشد، اما وقتی اعلامیه‌های تبلیغاتی دخترم را روی در و دیوار مدرسه و البته خانه خودمان دیدم، همین طوری حیرانم که این بچه آخرش چی می‌شود؟ یک تصویر هم از اعلامیه انتخاباتی دخترم ضمیمه نامه کردم که خودتان مشاهده و قضاوت کنید:



امضاء: یک مادر نگران و حیران!

مشاور: نگران نباشید مادر محترم؛ این کارها طبیعت سن فرزند شماست... مثلاً خود ما هم وقتی در این سن و سال بودیم مرتب تفنگ‌بازی می‌کردیم یا درباره موضوع انشای می‌خواهید در آینده چه کاره شوید؟ می‌نوشتیم خلبان جنگنده! ولی حالا بنده یک مشاور موفق هستم و به خاطر آن روزها می‌خندم. البته از حق نگذریم شعارهای انتخاباتی دختر شما از خیلی شعارهای انتخاباتی سیاستمدارهای بزرگ‌سال و کهن‌سال در سراسر دنیا هم مفیدتر است هم کاربردی‌تر و هم عملی‌تر!

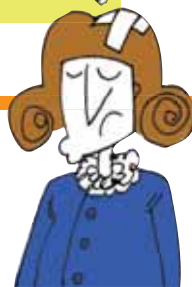
با سلام خدمت شما مشاور عزیز... آقای مشاور من در یک روزنامه خواندم که در چین برای بچه مدرسه‌ای‌ها، زنگ خواب در نظر گرفته‌اند و در این ساعت همه بچه‌ها موظفند در کلاس بخوابند. چه اشکالی دارد از این زنگ‌ها در مدارس ما هم تعیین کنند؟ راستی عکسی را که درباره این خبر در روزنامه چاپ شده بود قیچی و ضمیمه نامه‌ام کردم... با تشکر؛ یک دانش‌آموز خواب‌آلود و روزنامه‌خوان!

مشاور: البته با توجه به اینکه در بعضی کلاس‌های ما، برخی دانش‌آموزان به خاطر استفاده بیش از حد از تلویزیون، رایانه، کنسول‌های بازی، اینترنت و بیدار ماندن تا نیمه‌شب دائم در حال جرت زدن هستند، بهتر است به جای زنگ خواب، یک زنگ بیداری (به زور گذاشتن چوب کبریت لای پلک‌ها) داشته باشیم تا حداقل از یک روز، یک زنگ‌اش برای این عزیزان خواب‌آلوده قابل استفاده باشد!

نویسنده: آقا کوچولو

مشاور عزیز، من می‌خواهم همین‌جا به کمک شما پرده از یک راز تاریخی بردارم آن هم اینکه آنچه بر سر نیوتون برخورد کرد و سبب شد نیروی جاذبه را کشف کند سبب نبود؛ من بودم! چون به قول همسر نیوتون من کلاس نداشتم و تازه خود این خانم موقع جروبخت با شوهرش مرا به سمت نامبرده پرتاب کرد و بعد رفت یک سیب آورد و جایگزین من کرد. به این ترتیب این زن و شوهر تاریخ علم را به شدت تحریف کردند. همین‌جا از شما خواستارم این دروغ بزرگ تاریخ علم را اصلاح کنید و مرا از دم در حمام و روشویی به جایگاه واقعی علمی‌ام برگردانید! ارادت‌مند شما: دمپایی پلاستیکی خانه نیوتون اینها!

مشاور: دمپایی عزیز... تو اولین کسی نیستی که خدماتت در تاریخ علم نادیده گرفته می‌شود، اما پیشنهاد می‌کنم از شیوه درستش برای حل این مشکل اقدام کنی؛ یعنی یک طوری خودت را به گونی یک نان خشکی دوره گرد و سپس به سیستم بازیافت پلاستیک‌های کهنه برسان و بعد از اینکه به یک چیز پلاستیکی با کلاس‌تر مثل عروسک یا دستکش ظرف‌شویی یا قلک پلاستیکی تبدیل شدی، ادعایت را مطرح کن... مطمئنم در آن صورت حتی خود نیوتون و همسرش هم از تو حمایت کنند. اما مردانه اگر روزی این کار را کردی و به جای آن سیب کذایی معروف شدی مثل بعضی‌ها نباشی که وقتی به‌جایی می‌رسند اصل و نسبشان را فراموش می‌کنند و باد غرور به غیب می‌اندازند. خلاصه که به از کف حمام بلند شدنت همواره افتخار کن!



زنگ انشاء

نویسنده: م. سر به هوا
موضوع انشاء: شایعه

قلمم را در دست می‌گیرم و با یاری خداوند انشایم را می‌نویسم. بر همگان واضح و مبرهن است که شایعه خوب نیست و من سعی می‌کنم تا در این انشاء در باب چیستی شایعه و نقش آن در سیر تکامل روند مراحل بخش‌های مختلف از ابتدا تا انتها براساس اصول ساختارشناسانه و محتوامحور از منظر قواعد اساسی پایه و استوار باتوجه به نقش اصولی و منطقی عقل در جستار پساب ساختارگرایانه و پیش ساختارگرایانه به نقد و بررسی آن بپردازم.

شایعه معمولاً گرما ایجاد می‌کند و بیشترین تأثیر را روی سر انسان‌ها می‌گذارد. بعضی اوقات آدم را سرگرم می‌کند و زمان‌هایی هم سر آدم از شنیدنش داغ می‌شود و رفتار عجیبی از خودش نشان می‌دهد. با وجود این همه حرارت ممکن است عده‌ای را نیز دلسرد کند. هم در کار آبادانی است و هم در کار ویرانی. چه کاخ‌هایی که با آن آباد شدند و چه کسانی که با آن به خاک سیاه نشستند.

به‌نظر می‌رسد آلبرت اینشتین در بررسی روابط و معادلات فیزیکی از سرعت مافوق نور شایعه غافل بوده است. عده‌ای از شیمیدانان هم معتقدند شایعه در جدول مندلیف از عناصر ناپایدار است و به همین خاطر است که با وجود آنکه بنزن به شدت سرطان‌زاست، ولی ما آن را خیلی زیاد در بنزین استفاده می‌کنیم چراکه با چرخاندن حلقه بنزن می‌توان برق تولید کرد و با جذب بنزن از طریق پوست و پچاندن مردم می‌توان به راحتی مقدار معتابهی آدم برقی داشت که جلوه‌های آن به‌صورت پریدن برق از سر یا برق نگاه، نمود پیدا می‌کند.

پزشکان آن را نوعی باکتری یا ویروس می‌پندارند که می‌تواند در کالبد جامعه تب ایجاد کند و درمان آن را آلزایمر سر خود بودن انسان می‌دانند که کلاً همه چیز خیلی زود یادش می‌رود. وقتی تب شایعه‌ای جامعه را فرا می‌گیرد هر کس کاری می‌کند؛ عده‌ای با آن می‌سوزند، عده‌ای می‌سازند، ولی خوشبختانه بیشتر مردم به آن توجهی ندارند و به همین خاطر این تب هم مثل بقیه تب‌ها خیلی سریع فروکش می‌کند و روسیاهی‌اش می‌ماند به آن بیچاره‌هایی که سوختند و این وسط آنهایی که خودشان را ساخته‌اند حالش را می‌برند.

به‌طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که شایعه خیلی پیچیده است و اگر بخواهیم بیشتر از این راجع به آن بحث کنیم بیشتر گیج می‌شویم. کما اینکه بنده خودم از همان خط دوم دیگر نفهمیدم چه نوشتم، ولی مسلم است گل لگد کردن حتی اگر صرفاً به‌منظور گل‌بازی باشد شرف دارد به ساختن

شایعه و به کسی که شایعه می‌سازد باید گفت: ای بابا این هم شد کار؟ «برو کار می‌کن مگو چیست کار؟» این بود انشای من.



ایستگاه شعر

در مدیحت صف و زنبیل
شاعر: بَنّ طلایی

از شوق همه دست به زنبیل شدند
بعدش به صفی طویل تبدیل شدند
یک روز تمام داخل صف بودم
تا نوبت من رسید تعطیل کردند و رفتند
خونه‌شون(!)

در ستایش همکاری و تعاون

سر و دست و شکم و چشم و کبد در کارند
طفلکی‌ها همگی خسته ولی ناچارند
جای هم را نتوانند بگیرند به زور
گرچه آنان همگی در بدنم همکارند

در باب دل و ربط آن به خستگی

دل می‌رود ز دستم
رفتم یه جا نشستم
گفتند چرا نشستی؟
گفتم که خیلی خسته‌م



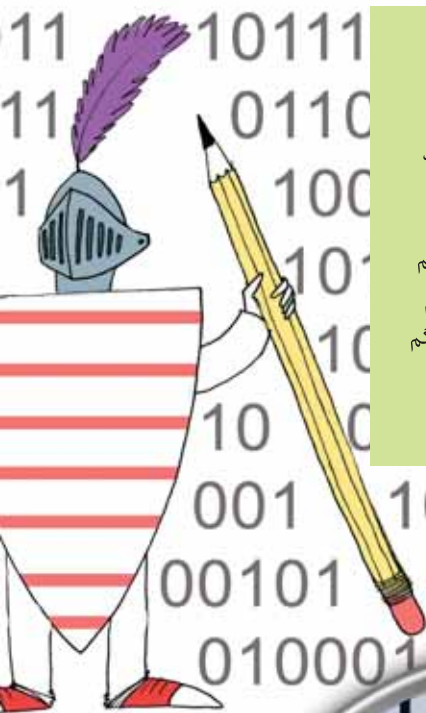
دانش آموز

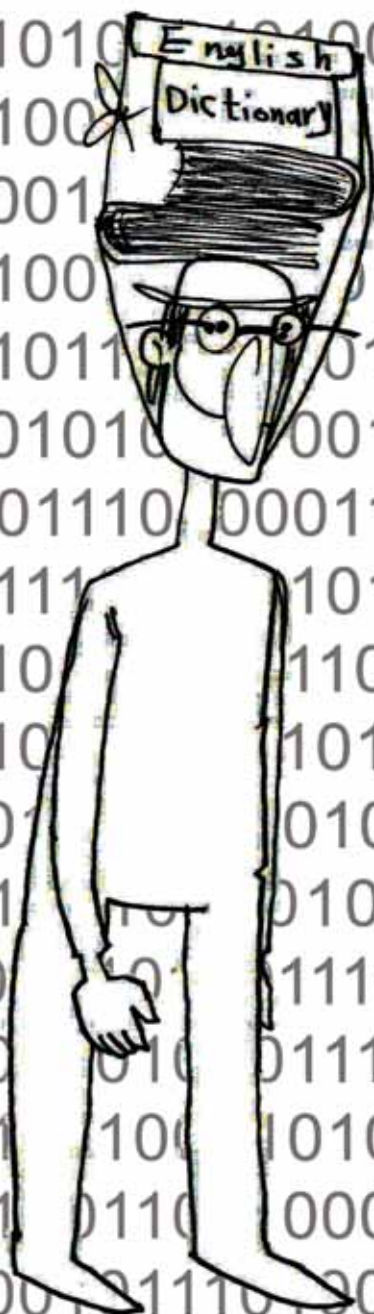
امروز روز دانش آموز است یعنی من
 من دانش آموزم بلای خاطر دشمن
 آینده ساز مملکت هستم بلا نسبت
 باید به من یک ذره گاهی داد اهمیت
 من درس می خوانم که فردا کارهای باشم
 گر مشکلی دارید جایی، چاره ای باشم
 شاید شوم دکتر و یا جراح قلب باز
 یا اپتومتریستی خفن یا اینکه دندان ساز
 با یک مهندس در پی حل دو تا مشکل
 تا اختراعاتی کنم مثل گراهام بل
 الحق که گاهی درس خواندن کار دشواری است

مستلزم شب تا اذان صبح بیداری است
 هر چند گاهی نمره هایم می رود با سر
 در زیر خط فقر یا شاید کمی کمتر
 از ارزش من هیچ چیزی کم نخواهد شد
 با خود میندازید: «او آدم نخواهد شد»
 من مثل یک سرباز توی سنگر درسم
 از تیر و ترکش های دشمن هم نمی ترسم
 با اینکه من در هندسه یک ذره می لنگم
 در سنگر فیزیک و شیمی خوب می جنگم
 باید شود تقدیر در هر صورتی از من
 من دانش آموزم بلای خاطر دشمن

وبگردی بیهوده

نشستن پای آن امری ارادی است
 ولی برخاستن دست خودم نیست
 من و اینترنت و هر روز هفته
 گمانم مغز من تحلیل رفته
 طلسم است این، یا سحر است و
 جادو؟
 دلیو و دلیو و دلیو
 تمام روز را پایش نشستم
 من از وبگردی بیهوده مستم
 هزاران فایده دارد اگر وب
 ضرر هم دارد اما به مراتب
 بین ویروس در جانم نشسته
 تمام مغز من از هم گسسته
 ندارم دوستان خوب خیلی
 به غیر از یک نفر آن هم ای میلی
 نشستم پای چت کردن شب و روز
 امان از این بلای خانمان سوز





I am blackboard in the room

دوستم از بس که می خواند زبان
می زند بیرون زبانش از دهان

گفته از بس Can you speak English
رفته از یادش زبان مادریش

کرده پشتش را به آداب و رسوم
گفته است: «I am blackboard in the room»!

او که کلی شعر حافظ حفظ بود،
تازه گاهی چیزهایی می سرود،

دور از آن احوال عرفانی شده
روزگارش «Just for fun» ی شده

می خورد اسپاگتی، لازانیا
فست فود Made in Italiya

می کند موزیک در گوشش Play
هر چه می گوییم، می گوید: «Ok»!

قبل خوابش هم به جای شب به خیر
«Good night» ی می کند با بقیه Share

سیم قلبش بس که وایرلس شده
تازگی ها اندکی دپرس شده

چون رسیده دوستی هایش به End
استتوسش گفته «I have no Friend»!

ای فدای غصه هر روز تو
«I'm sorry» های عالم سوز تو

خسته ایم از جمله های خارجیت
لطف کن این جمله ها را کن Delete

بعد از این آداب و ترتیبی بجو
زیردپلم حرف هایت را بگو!



10 Sprinkle a large sheet of parchment paper evenly with a thin layer of sugar.



11 Carefully turn the Swiss roll out of its pan onto the sugar, so it lies upside down.



12 Leave to cool for 5 minutes, then carefully peel the parchment from the cake.



13 If the jam is too thick to spread, warm it gently in a small pan.



14 Spread the jam evenly over the top of the cake, being sure to reach all the edges.



15 Make an indent with the back of a knife along one short side, 3/4in (2cm) from the edge.



16 With the indented side facing you, carefully start to roll the cake up, being gentle but firm.



17 Use the parchment paper to keep the cake tightly rolled and in shape. Leave to cool.



18 Peel off the parchment and place the cake, seam-side down, on a serving plate. Sprinkle with sugar. **STORE** It will keep in an airtight container for 2 days.

Roll Cake

Malihe Zarif

There is a trick to rolling up a Swiss roll—follow these simple steps and yours will come out perfectly every time



SERVES
8-10



20
MINS



12-15
MINS



8 WEEKS,
UNFILLED

Ingredients

- 3 large eggs
- 1/2 cup sugar, plus more to sprinkle
- 1 tsp pure vanilla extract
- pinch of salt
- 1/2 cup all-purpose flour
- 1/2 tsp baking powder
- 6 tbsp strawberry jam, raspberry jam, or chocolate-hazelnut spread



1 Preheat the oven to 400°F (200°C). Line the jelly roll pan with parchment paper.



2 Set a bowl over a pan of simmering water; the base of the bowl shouldn't touch the water.



3 Whisk the eggs, sugar, vanilla, and salt with a hand mixer or whisk for 5 minutes, until thick.



4 Test the mixture is ready: drips from the beaters should stay formed for a few seconds.



5 Remove the bowl from the pan. Place it on a work surface. Whisk for 1-2 minutes until cool.



6 Sift in the flour, baking powder, and salt over the egg mixture and fold in very gently.



7 Pour onto the pan and level into the corners, smoothing the top with a palette knife.



8 Bake for 10-12 minutes, until firm and springy to the touch of a finger.



9 Check that the cake has shrunk away from the sides of the pan; this shows it is ready.

DIRT 3

آلوده سرعت شوید



بازی Dirt 3 بازی ویدئویی است که در دنیای ماشین‌ها سپری می‌شود. شما می‌توانید با شرکت در مسابقات بزرگ و کوچک و سفر کردن به شهرهای مختلف در پیست‌های گوناگون رانندگی کنید و در دنیایی با بی‌نهایت هیجان و سرعت غوطه‌ور شوید.

این بازی که قسمت سوم از سری بازی اتومبیل‌رانی با همین نام است، سال گذشته در بازار ایران نیز مجوز حضور گرفت و خیلی از طرفداران این مجموعه از این اتفاق خوشحال شدند. البته اصلاً نگران نباشید این بازی برای همه نوع سیستمی به بازار عرضه شده

برندهای سرشناس خودروسازی و مدل‌های پرطرفدار باعث شده است تا همه نوع سلیقه را دربرگیرد و آنهایی که می‌خواهند پشت فرمان این ماشین‌ها بنشینند حسایی راضی باشند.

و از کامپیوتر تا ایکس‌باکس را شامل می‌شود.

گرافیک خوب این بازی و همچنین کنترل فوق‌العاده اتومبیل‌ها حس رانندگی را دوچندان می‌کند. حضور

خاکشیر، شربت‌ی پرخاصیت

ذخیره آب آنها استفاده می‌کند. این شربت سنتی را می‌توان با آب لیمو ترش یا به همراه تخم‌شربت یا تخم ریحان نیز تهیه کرد که قطعاً تجربه جدیدی در طعم برایتان به همراه خواهد داشت.



نوشیدنی خاکشیر یکی از شربت‌های خوشمزه و پرخاصیت است. براساس طب سنتی دانه‌های خاکشیر ضدعفونی کننده و تب‌بر هستند و به رفع التهاب کلیه کمک می‌کنند. این دانه‌ها همراه با کمی شکر، گلاب و آب سرد بسیار ملین و خنک می‌شوند و از سرگیجه، تب، بی‌حالی، تهوع و بی‌اشتهایی ناشی از گرم‌زدگی می‌کاهند. بنابراین در روزهای گرم راه نجاتی هستند برای فرار از گرم‌زدگی.

اگر دوست دارید وزن اضافه کنید این شربت می‌تواند به شما کمک کند. شربت خاکشیر همچنین مقوی معده و هاضمه است، اشتها را زیاد می‌کند. دانه‌های خاکشیر وقتی در مجاورت آب قرار می‌گیرند چندین برابر وزن خود آب را جذب می‌کنند و بزرگ می‌شوند. به همین دلیل این دانه‌ها آب زیادی را در بدن نگه می‌دارند و وقتی بدن به تعریق افتاد و با کمبود آب مواجه شد از

مرغ سحر

موسیقی سنتی ایرانی، برای خیلی‌هایمان ناشناخته است. گردآوری و تدوین ردیف به شکل امروزی از اواخر سلسله زند و اوایل سلسله قاجار آغاز شده است، یعنی در اوایل دوره قاجار سیستم مقامی موسیقی ایرانی تبدیل به سیستم ردیف دستگاهی شد و جای مقام‌های چندگانه را هفت دستگاه و پنج آواز گرفت که هر کدامشان حال و هوا و طرفداران خاص خودشان را دارند. ماهور حال و هوای کاملاً شادی دارد. اگر دلتان می‌خواهد با شنیدن یک موسیقی سنتی حسابی روح و روانتان شاد بشود، آهنگ‌هایی از دستگاه ماهور را گوش کنید. این دستگاه چند بخش دارد که به موسیقی منطقه سیستان و بلوچستان، موسیقی خراسان و لرستان و قسمت‌هایی هم به موسیقی آذری آذربایجان نزدیک است. آهنگ معروف «مرغ سحر» ساخته مرتضی نی‌داوود یکی از نمونه‌های شناخته شده این دستگاه است.

۳ کتاب، خوش‌شانسی

رستم. از ایران چه می‌دانید؟، مریم دارا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۲۱۳۶۴



فرا تر از ذهن، چگونه خلاق باشیم، کن رایبسنون، روشنگ ضرابی، انتشارات ابوعطا.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۵۹۴۰



به علوم نانو خوش آمدید، اندرو. اس مدن، روح‌اله خلیلی بروجنی، معصومه قاسمی انتشارات مدرسه برهان.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۰۳۲۴



کتاب ماه

به وبلاگ من خوش آمدید



«به وبلاگ من خوش آمدید. این وبلاگ داستان داره. داستانش هم داستان داره. شاید داستان داستانش هم داستان داشته باشه. بهتره از این جایی که هستید تکون نخورین و با من بیاین.»

این وبلاگ واگذار می‌شود، فرهاد حسن‌زاده»

انتشارات افق.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷

۳ کتاب، دوست

الکتریسیتته ساکن، محمود حسنی اردستانی، محسن داودی و ... انتشارات فاطمی.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۴۵۵۴۵



نفر پانزدهم، جهانگیر خسروشاهی، عصر داستان.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۳۹۳۴



اطلس جامع گیوتاشناسی، موسسه جغرافیایی و کار توگرافی گیوتاشناسی.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۴۲۳۷۸



رنگ و نقش

سفری به جنگل ابر

دوست دارید میان ابرها قدم بزنید. یا با انگشت روی آنها شکل بکشید و دور دست‌هاتان پر شود از ابر. یا بر فراز کوه‌ها بایستید و از آن بالا به ابرهایی نگاه کنید که زیر پاهایتان حرکت می‌کنند. پس با ما در سفر به جنگل ابر همراه شوید. برای دیدن جنگل ابر ابتدا خودمان را به شهر شاهرود می‌رسانیم. بعد به سمت آژادشهر حرکت می‌کنیم. می‌توانیم در طول مسیر از آرامگاه شیخ بسطامی در بسطام و آرامگاه شیخ حسن خرقانی در خرقان هم دیدن کنیم. در امتداد همین مسیر به روستای ابر می‌رسیم. روستایی قدیمی و بسیار زیبا. روستایی که بیشتر خانه‌هایش پلکانی هستند. بعد از دیدن روستا چند کیلومتری طی می‌کنیم تا به جنگل ابر برسیم. این جنگل زیبا و خوش آب و هوا با ۳۵ هزار هکتار وسعت، آب و هوایی کاملاً متفاوت از سمنان دارد. طراوت همه‌جا هست. ابرها هر لحظه در حال جوشش‌اند. بوی خوشی همراه ابر روی صورتان می‌نشیند. هوا سرد سرد است. اطرافمان پر است از رنگ و نقش. عمق جنگل پر است از تپه‌هایی با شیب تند که سراسر پوشیده از درختان بلند هستند. همه‌جا چنار است و بلوط و ارس که درخت خاص منطقه ابر است و مثل ابرهای این منطقه روی زمین می‌خزد.

اینجا از ضخامت کوه‌های البرز کاسته می‌شود و ابرهای گرفتار در پشت این دیواره از لابه‌لای دره‌ها به سمت جنوب سرازیر می‌شوند؛ به همین خاطر تقریباً از بعدازظهر تا نیمه‌های شب با سرد شدن هوا چنان می‌نماید که جنگل به روی ابرها سوار شده است.



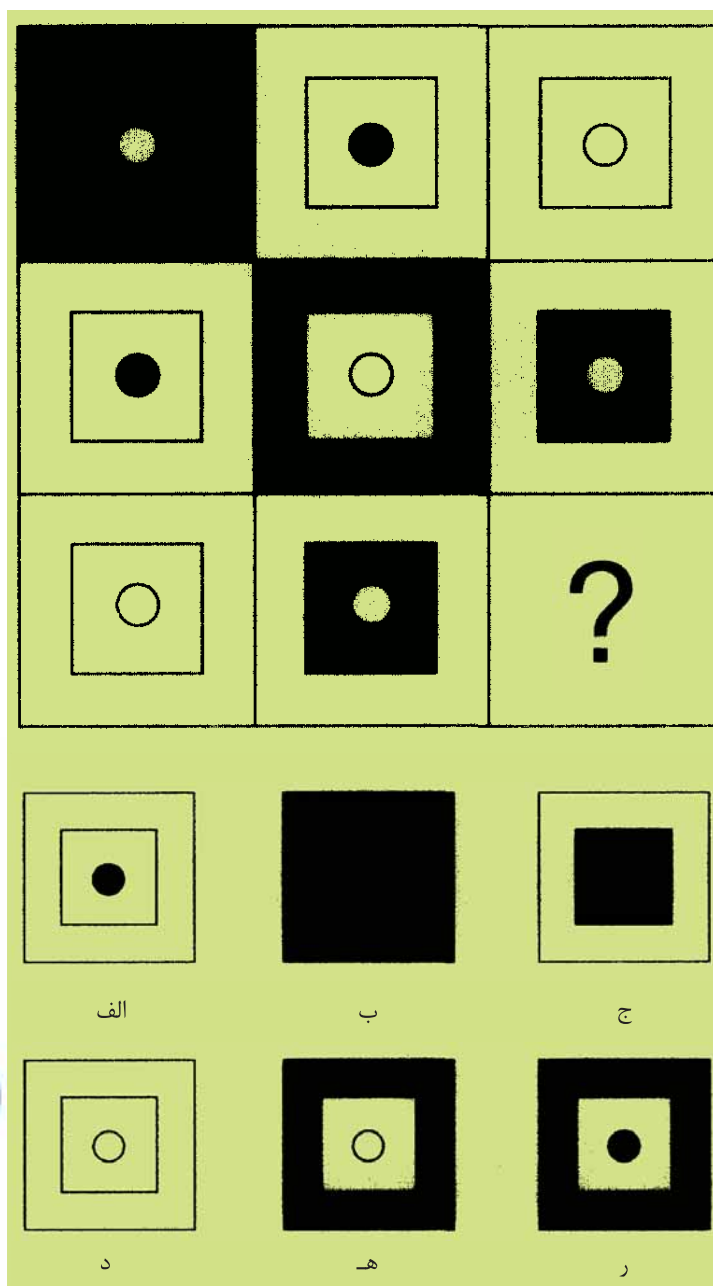
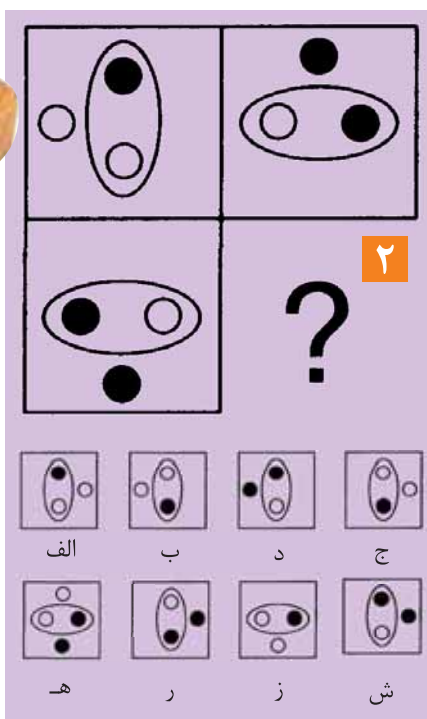
به مجموعه مراحل که مغز برای حل یک مسئله، خلق یک ایده، آگاهی از یک مفهوم، توصیف یک اثر هنری یا اثبات یک تئوری به کار می‌گیرد خلاقیت می‌گویند.

خلاقیت

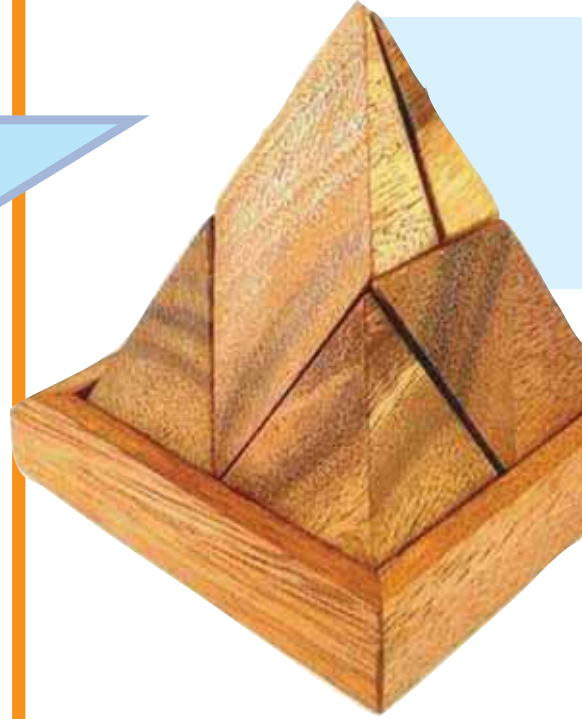
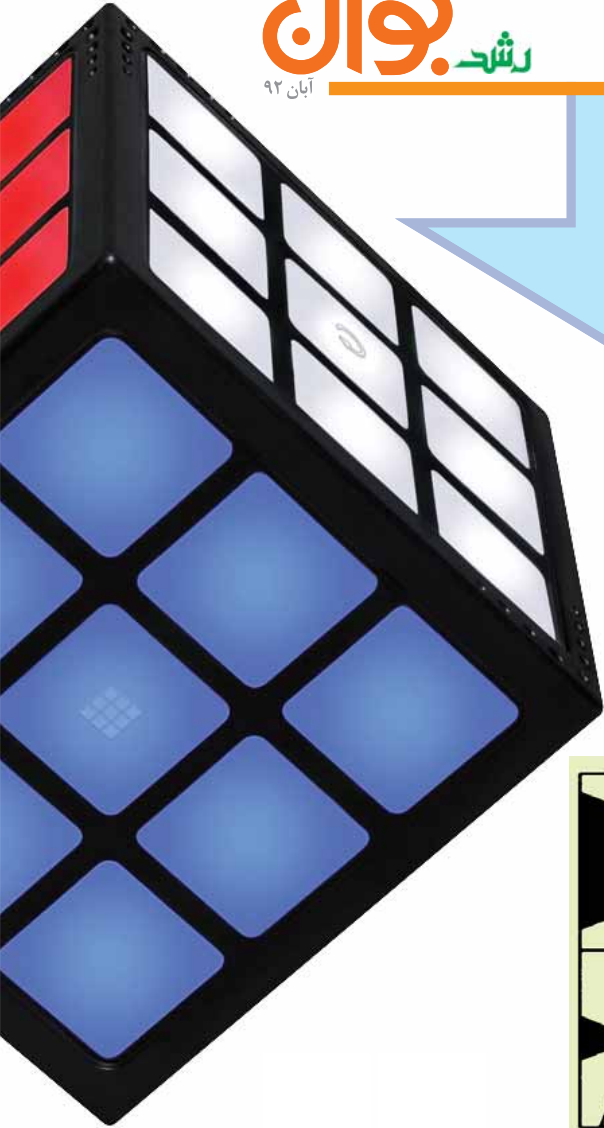
این مجموعه برای هر کس منحصربه‌فرد و شخصی است و چهار مرحله دارد:
۱. آمادگی: تلاش مغز برای حل مسئله از راه‌های معمول.
۲. پرورش موضوع: وقتی مغز نتوانست از راه‌های معمول مسئله را حل کند خسته می‌شود و به سراغ راه‌های دیگر می‌رود.

۳. یافتن راه‌حل: در این قسمت ناخودآگاه فرد ناگهان مثل جرقه راه‌حل را پیدا می‌کند.

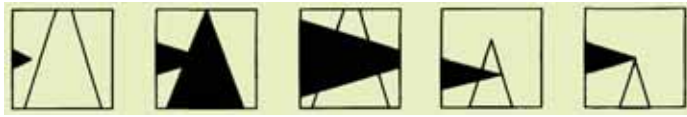
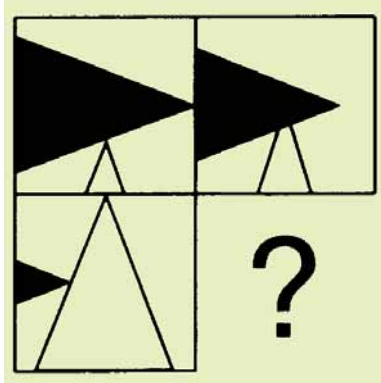
۴. تأییدیه گرفتن: حالا قوه استدلال پاسخ را تحلیل و بررسی می‌کند و همه احتمالات را ارزیابی می‌نماید.
 در ادامه برای آزمایش خلاقیت ذهن شما سؤال‌هایی طراحی شده‌اند که رفته‌رفته مشکل‌تر می‌شوند. برای حل آزمون زیر ۴۵ دقیقه وقت دارید.



پاسخ صحیح
کدام است؟



۴



الف

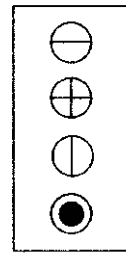
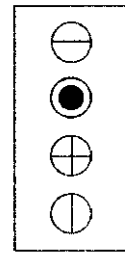
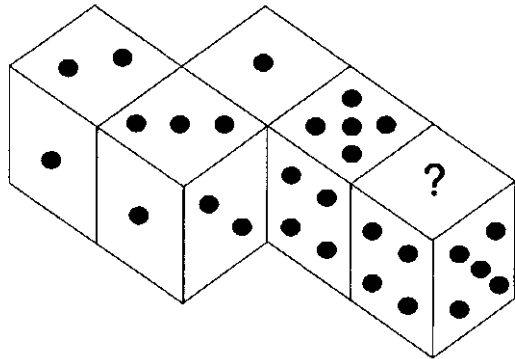
ب

ج

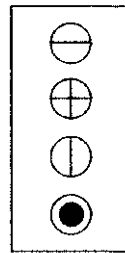
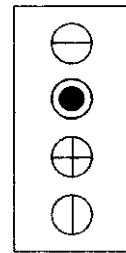
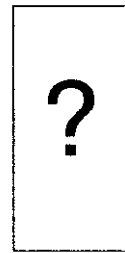
د

هـ

۵



۳





رزمنده‌ای که نیاز به تعمیر داشت

مه‌ری جمعگی

آن روزها، کمک‌های مردم به جبهه‌ها سرازیر بود و هر کس به طریقی سعی می‌کرد به رزمندگان دلگرمی بدهد. روزی بسته‌ای پر از انگو، گردن‌بند، گوشواره و سایر زیورآلات به مرکز پشتیبانی رسید. رسم بود که مسئولان طلاها را می‌فروختند و پول آن را صرف مایحتاج ضروری رزمنده‌ها می‌کردند. همین‌طور که طلاها را دسته‌بندی می‌کردیم، عبدالله یک پلاک و زنجیر ظریف را برداشت که رویش کلمه «ناصر» حک شده بود و با علاقه خاصی به آن خیره شد.

گفتم: «هی بینم که مشتری شدی؟!»

گفت: «این را بفروشید به من.»

بعد چهار هزار تومان از جیبش درآورد و گذاشت روی طلاهای آن طرف.

گفتم: «پولش خیلی کمتر از این می‌شود.»

- عیبی ندارد، من به همین قیمت خریدارم.

- چی شده که بین این همه طلا، مشتری این پلاک شدی؟

- رویش نوشته ناصر، می‌دانی یعنی چه؟

- یعنی طرف اسم نامزدش آقا ناصر بوده، از بس دوستش داشته، می‌انداخته‌گردنش!

- نه، این یعنی «یا ناصر». حس می‌کنم این پلاک با بقیه طلاها فرق دارد.

یکی از برادران گفت: «حق با حاج آقااست. همراه این

پلاک یک نامه بود. خانمی نوشته بود که ناصر

اسم برادر شهیدش بوده. وقتی می‌خواست

برود جبهه، این پلاک را که یادگار زمان

تولدش بود، به او داده بود. حالا که او شهید

شده، خواهرش این پلاک را فرستاده برای

هم‌رزم‌های ناصر، به امید پیروزی آنها.»

گفتم: «خوب، حالا این را می‌خواهی چه کار

کنی؟»

- نگه می‌دارم. هر وقت رزمنده‌ای اسمش ناصر بود و

قصد ازدواج داشت، این را از طرف «آقا ناصر» بهش هدیه

می‌دهم!

همین‌طور که پلاک ناصر را مثل پانسول مقابل صورتش تکان

می‌داد، قطره‌های اشک آرام روی گونه‌هایش می‌چکید.

یادم هست روزی فرمانده گردانی آمد و چند دقیقه‌ای با عبدالله درددل کرد. دیدم یک گردن‌بند طلا برداشت و داد به آن رزمنده.

بعد چیزهایی گفت و با او خداحافظی کرد.

با لحنی طعنه‌آمیز گفتم: «حاجی، این طلاها مال همه است. فکر

نمی‌کنی یک گردن‌بند برای ایشان کمی زیاد باشد؟!»

لبخندی زد و گفت: «چه شده؟ تو هم می‌خواهی؟»

گفتم: «نه، اما این کار کمی برایم عجیب است. از شما انتظار ندارم.»

گفت: «ببین، وقتی موتور یک تانک خراب می‌شود، حاضریم یک

میلیون تومان خرجش کنیم تا درست شود. این بنده خدا در

شهرشان سیل آمده و خانه‌شان را خراب کرده است، می‌گفت اگر

رخست بدهید من چند هفته بروم خانه را تعمیر کنم و برگردم.

حالا فکر این رزمنده ما هم خراب است. خودت بگو، برای ما فرمانده

لایق مهم‌تر است یا تانک؟ چرا نباید کمی خرج کنیم تا درست

بشود؟!»

